

بدعت و تأثیر ناگوار آن در جامعه

تألیف:

سلیم الهالی

ترجمه:

ابراهیم احمدی

عنوان کتاب:	بدعت و تأثیر ناگوار آن در جامعه
عنوان اصلی:	البدعة وأثرها السيء في الأمة
تأليف:	سليم الهلالي
ترجمه:	ابراهيم احمدی
موضوع:	بدعت، گناه و توبه
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	فروردین (حمل) ۱۳۹۵ شمسی، رجب ۱۴۳۷ هجری
منبع:	نشر احسان



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

مقدمه نویسنده	۱
تعریف بدعت	۳
هرکس قابل به بدعت حسنه باشد، دست به تشریح زده است	۵
هر بدعتی گمراهی است	۱۰
هر بدعتی گمراهی است اگرچه مردم آن را خوب بینند	۱۳
رد (سخن) کسانی که قایل به بدعت حسنه هستند	۲۳
وجوب شناخت بدعت‌ها	۵۱
اسباب و عوامل بدعت‌گذاری	۵۶
شدت مخاطره آمیز بودن بدعت‌ها	۵۸
وجوب دوری جستن از بدعت‌گذاران	۶۳
فهرست منابع	۶۵

مقدمه نویسنده

ان الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

ستایش خدای راست. او را می‌ستاییم، از او کمک می‌جوییم، از او آموزش می‌خواهیم و از شرارت خودمان و کارهای نادرست‌مان به خدا پناه می‌بریم. هرکس را خدا هدایت کند کسی او را گمراه نتواند کرد و کسی را که او گمراه کند، دیگر کسی او را هدایت نتواند کرد، و گواهی می‌دهم معبودی راستین جز الله یکتا و بی‌همتا نیست و نیز گواهی می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده خداست.

بهترین سخن، کتاب خدا و بهترین روش، سنت حضرت محمد صلى الله عليه وآله است. و بدترین کارها، امور نوساخته (در دین) است. و هر امر نو ساخته‌ای (در دین)، بدعت و هر بدعتی گمراهی است و هر نوع گمراهی به آتش دوزخ منتهی می‌گردد.

دانشمندان مسلمان از همان آغاز اسلام به خطر بزرگ بدعت پی برده و کتاب‌های ارزشمندی را در این زمینه به رشته‌ی تحریر در آورده‌اند که تنها کسانی به ارزش آنها پی می‌برند که در آنها غور کرده و عصاره‌ی آنها را چشیده و علوم آنها را استنباط کرده و از سر چشمه‌ی همیشه جوشان اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله سیراب شده باشند.

من هم استخاره کردم که به اذن خدا کتاب کم حجم و پرفائده‌ای را بنویسم که برای طلاب علوم دینی به عنوان گزیده‌ای در موضوع بدعت و همچون مروارید گرانبهایی باشد که به آسانی به آن دسترسی پیدا بکنند و برای مؤمنان صادق و مخلصی که برای دین خدا کار کرده و از دستورات خدا و رسولش سرپیچی نمی‌کنند نقطه‌ی اتافی باشد که بر آن اجماع کنند و در نتیجه روابط دوستی آنان تقویت یابد و پایه‌های دعوت‌شان محکم شود. و آن را «بدعت و تأثیر ناگوار آن بر جامعه» نامیدم تا کمکی باشد برای آنان جهت فهم نصوص قرآن و احادیث صحیح نبوی که در مورد مذمت بدعت و نهی از آن وارد شده‌اند و دروازه‌ی ورودی باشد برای کتاب‌های مطولی که در این زمینه نوشته شده‌اند از قبیل:

- ۱- الاعتصام: نوشته‌ی ابو اسحاق شاطبی.
 - ۲- البدع و الحوادث نوشته‌ی ابوبکر طرطوشی.
 - ۳- اقتضاء الصراط المستقیم مخالفه اصحاب الحجیم: نوشته‌ی شیخ الاسلام ابوالعباس تقی الدین احمد بن تیمیه.
 - ۴- البدع و النهی عنها، نوشته‌ای ابن وضاح قرطبی.
 - ۵- الباعث علی انکار البدع و الحوادث، نوشته‌ی ابو شامه.
- خداوند به همه‌ی آنان رحم کند و ما را هم در بهشت برین به آنان ملحق نماید به همراه کسانی که خداوند به آنان نعمت داده‌است از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان، و اینان خوب رفیقانی هستند.

طلبه علوم دینی

ابو اسامه سلیم هلالی

اردن - عمان البلقاء

اول ذی الحجه ۱۴۰۳ ق.

تعریف بدعت

۱- بدعت در لغت به دو معنی به کار رفته است:

الف- به معنی چیزی که بدون نمونه‌ی قبلی ساخته شده است. از همین معنی است فرموده‌ی خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ﴾ [الأحقاف: ۹].

«بگو: من نو ظهور پیامبران (نخستین فرد ایشان) نیستم».

یعنی من نخستین پیامبر نیستم که مبعوث شده‌ام بلکه قبل از من نیز پیامبران زیادی فرستاده شده‌اند و من با فاصله‌ای بعد از آنها آمده‌ام. و به کسی که کاری بی‌سابقه و جدید و شگفت‌آور را انجام داده است، گفته می‌شود: «ابدع ابتدع و تبدع» یعنی چیز جدیدی را آورد. و از این معنی است فرموده‌ی خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ﴾ [الحديد: ۲۷].

«و (پیروان عیسی) رهبانیتی را پدید آوردند که ما آن را بر آنان واجب نکرده بودیم».

از آنجایی که خداوند آسمان‌ها و زمین را بدون نمونه‌ی قبلی ساخته است، قرآن کریم ذات باری را این چنین توصیف کرده است:

﴿بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [البقرة: ۱۱۷].

«پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین اوست».

ب- به معنی رنج و خستگی. زمانی که شتر از روی لاغری، بیماری و یا خستگی در راه می‌خوابد، گفته می‌شود: «ابدعت الابل» گاهی هم واژه‌ی

«ابداع» تنها برای لنگیدن چهار پایان به کار می‌رود که گفته می‌شود: «ابدعت به راحلته» یعنی شترش لنگید^۱.

۲- در واقع معنی دوم بدعت به معنی اول بر می‌گردد، چرا که «ابدعت الراحله» به این معنی است که شتر بدون خستگی قبلی دچار خستگی شد. ابن منظور هم در «لسان العرب» (ج ۸، ص ۸) به این معنی اشاره کرده و گفته است: «انگار توقف شتر از حرکتی که به آن عادت کرده است، به عنوان ابداع و ایجاد چیزی خارج از عادت شتر در نظر گرفته شده است. حدیث زیر نیز که امام مسلم روایت کرده است، به همین معنی به کار رفته است: «کیف اصنع بها ابدع علی منها». «اگر از (گله‌ی شتران) شتری از حرکت افتاد، با او چه کار کنم»؟

ابن اثیر نیز در کتاب «النهایه فی غریب الحدیث و الاثر» (ج ۱، ص ۱۰۷) به همین معنی اشاره کرده است.

۳- از آنچه گذشت روشن می‌شود که واژه‌ی «بدعه» مصدر نوعی از «ابتداع» و به معنی هر چیزی است که بدون الگو و نمونه‌ی قبلی ایجاد شده باشد و برای خیر و شر به کار می‌رود^۲. ولی عرفاً بیشتر برای امور مذموم استعمال می‌شود^۳.

۴- در مورد تعیین معنی شرعی بدعت اختلاف نظر وجود دارد، برخی آن را در مقابل سنت قرار داده و برخی هم آن را عام و شامل هر چیزی

۱- نگا: ابن منظور، لسان العرب، بیروت دار صادر، ج ۸، ص ۷ و فیروزآبادی، قاموس المحیط، المؤسسة العربیة ج ۳، ص ۳-۴.

۲- ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۷.

۳- ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، المكتبة الاسلامیة، ج ۱ ص ۱۰۷.

دانسته‌اند که بعد از عصر پیامبر ﷺ به وجود آمده است، خواه آن چیز محمود و پسندیده باشد و یا مذموم و ناپسند. ولی بهترین، واضح‌ترین، جامع‌ترین و محکم‌ترین تعریف برای بدعت این تعریف است که: بدعت عبارت است از ایجاد راه و روشی در دین (جهت دینداری) شبیه راه و روش شریعت و به قصد تقرب به خدا بدون اینکه دلیل شرعی و صحیحی بر صحت آن وجود داشته باشد.^۱

با قید «به قصد تقرب به خدا» بدعت‌های دنیوی از قبیل ماشین، تفنگ، هواپیما تألیف کتاب و امثال این‌ها از تعریف بدعت خارج می‌شوند؛ چرا که این‌ها وسایل مشروعی هستند برای رسیدن به اهدافی که مشروعیت آنها به نص ثابت شده است. همان‌طور که گفته می‌شود: هر آن چیزی که واجب بدون آن تمام و کامل نشود، خود آن چیز هم واجب است. و در واقع همین بدعت‌های دنیوی هستند که به احکام پنجگانه (ی واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح) تقسیم می‌شوند نه بدعت‌های دینی آن‌طور که عز بن عبدالسلام گفته است.^۲

هرکس قابل به بدعت حسنه باشد، دست به تشریح زده است

تقسیم بدع به خوب و بد و به پسندیده و ناپسند تقسیمی است که هیچ‌گونه مستند شرعی ندارد. و چگونه می‌تواند مستند شرعی داشته باشد در حالی که با نص صریح قرآن و احادیث صحیح منافات دارد.

۱- شاطبی، الاعتصام، بیروت، دار المعرفة، ج ۱، ص ۳۷.

۲- عز بن عبدالسلام، قواعد الاحکام فی مصالح الانام، بیروت، دارالکتب العلمیه ج ۲، ص

باید دانست که یکی از اصول دین که اعتقاد به آن واجب است و ایمان بدون آن صحیح نخواهد بود، این است که اسلام دینی (کامل) است که خداوند بنای آن را محکم و کامل کرده است. و مردم در قبال آن وظیفه‌ای جز تطبیق و اجرا و گوش فرا دادن و اطاعت کردن از آن را ندارند و دلایل این امر، ظاهر و روشن است. خداوند لطیف خبیر می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

«امروز دینتان را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برایتان پسندیدم.»

بر پیامبر ﷺ رحمت هم لازم بوده که رسالت خود را انجام دهد و اسلام را به صورت کامل و بدون نقص تبلیغ کند. و این کار را هم انجام داده است؛ چون اگر این کار را انجام نداده باشد در واقع رسالت خود را بجای نیاورده و پیامبر ﷺ از چنین کاری به دور است. در واقع پیامبر ﷺ زمانی با رضایت به جوار پروردگار خود منتقل شد و مورد رضایت او قرار گرفت که دین خدا کامل شده بود و نیازی به زیاد کردن چیزی در آن نبود و خدا و مؤمنان برای پیامبر ﷺ بر این امر گواهی داده‌اند و کافی است که خدا گواه باشد^۱. پیامبر ﷺ فرموده است: «ما ترکت شیئا مما أمرکم الله به إلا وقد أمرتکم به ولا شیئا مما نهاکم الله عنه إلا وقد نهیتکم عنه»^۲. «هر چیزی که خدا

۱- این موضوع را در مقدمه‌ی رساله‌ی «هدیه السلطان الی مسلمی بلاد الیابان» نوشته‌ی

علامه معصومی و تحقیق این جانب که زیر چاپ است به تفصیل بحث کرده‌ام.

۲- حدیث با مجموع سندهایش صحیح است. به تعلیق شماره ۳۸ بر کتاب «هدیه

السلطان» تحقیق این جانب نگاه کنید.

شما را به آن امر کرده است، من هم شما را به آن دستور داده‌ام و از هر چیزی که شما را نهی کرده، من هم شما را از آن نهی کرده‌ام».

پیامبر ﷺ همچنین فرموده است: «قَدْ تَرَكْتُكُمْ عَلَى الْبَيْضَاءِ لَيْلُهَا كَنْهَارُهَا لَا يَزِغُ عَنْهَا بَعْدَى إِلَّا هَالِكٌ»^۱. «شما را بر آیینی روشن و واضح رها کردم که شب آن همچنین روز آن روشن (و مهتابی) است که بعد از من بجز شخص هلاک شده از آن منحرف نمی‌شود».

این امر چنان واضح است که دشمنان اسلام علی‌رغم میل خود بر آن گواهی داده و نتوانسته‌اند شگفتی و تحیر خود را از این نظام شامل و کامل ربانی پنهان کنند؛ نظامی که هر کار کوچک و بزرگی را در کتاب زندگی به حساب آورده و آن را به مسلمانان از روزی که متولد شده‌اند تا روزی که پای در گور می‌نهند، یاد داده است. شخصی یهودی به سلمان رضی الله عنه گفت: پیامبرتان همه چیز را به شما یاد داده است حتی (نحوه‌ی) دستشویی رفتن و قضای حاجت را. سلمان گفت: بله، پیامبر ما را نهی کرده است از اینکه در هنگام قضای حاجت رو به قبله کنیم یا با دست راست خود را پاک کنیم و یا با کمتر از سه سنگ و یا با مدفوع حیوان و یا با استخوان خود را پاک نماییم^۲.

تشریح و قانون‌گذاری، حق پروردگار جهانیان است و حق انسان نیست و اگر افزودن در اسلام جایز باشد، کم کردن نیز جایز است. از این روی پیامبر ﷺ از افزودن در دین نهی کرده و (فرموده) است: «إِذَا حَدَّثَكُمْ

۱- احمد و ابن ماجه و حاکم آن را روایت کرده‌اند و البانی در «تخریج کتاب السنة» نوشته‌ی ابن ابی عاصم (۱/۲۷-۲۶) آن را صحیح دانسته است.

۲- مسلم، اصحاب سنن و احمد آن را روایت کرده‌اند.

حدیثاً فلا تزیدن علی»^۱ «هرگاه سخنی به شما گفتم، چیزی بر آن نیفزایید!» چه خوب سروده است شاعر که گفته است:

بدین المسلمین، ان جاز زید فجاز النقص ایضاً ان یكونا
کفی ذا القول قبحاً یا خلیلی ولا یرضاه الا الجاهلون

«در دین مسلمانان اگر اضافه کردن جایز باشد، کم کردن هم باید جایز باشد، و این سخن زشتی است که بجز نادانان آن را نمی‌پسندند».

بنابراین شخص بدعت‌گذار در واقع با زبان حال یا مقال خود می‌گوید: شریعت کامل نشده و مطالبی از آن باقی مانده، که واجب یا مستحب است اضافه شوند؛ چون اگر معتقد به کمال همه جانبه‌ی شریعت می‌بود، دست به بدعت و کم و زیاد کردن نمی‌زد. به اتفاق اهل سنت چنین شخصی در واقع از راه راست منحرف شده است.

شخص بدعت‌گذار هم چنین خود را به منزله‌ی شارع حکیم یعنی خدا قرار داده است. چون شاعر قوانینی را وضع کرده و مردم را به پیروی از آنها ملزم نموده است و این از ویژگی‌های خداوند متعال است؛ چون تنها او در آنچه که بندگان با هم اختلاف می‌ورزند داوری می‌کند. و اگر تشریح و قانونگذاری در حیطة‌ی قدرت انسان قرار می‌گرفت، نه شریعت‌هایی نازل می‌شد و نه پیامبرانی مبعوث می‌گردیدند. و کسی که در دین بدعت‌گذاری کرده، در واقع خود را نظیر خدا قرار داده است؛ چرا که به همراه او دست به تشریح و قانونگذاری زده و بایی برای اختلاف باز کرده و اراده‌ی خدا مبنی بر حق تشریح و قانونگذاری به ذات او را رد کرده است.

۱- احمد آن را روایت کرده و البانی در «سلسلة الاحادیث الصحیحة» (۳۴۶) آن را صحیح دانسته است.

سلف صالح هم این حقیقت را دریافته‌اند، (امام) شافعی رحمته الله علیه گفته است: «هر کسی قایل به استحسان باشد در واقع دست به تشریح زده است». امام احمد رحمته الله علیه هم گفته است: «اصول سنت نزد ما عبارت‌اند از تمسک به آنچه که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر آن بوده‌اند و پیروی کردن از آنان و ترک بدعت‌ها و هر بدعتی گمراهی است». قبل از این دو هم امام مالک، امام دارالهجره و امام علم و هدایت گفته است: هرکس در اسلام بدعتی بگذارد و آن را لازم و خوب ببیند، در واقع گمان کرده است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به رسالتش خیانت نموده؛ چون خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

«امروز دینتان را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برایتان پسندیدم». پس هرچه در آن روز جزو دین نبوده است، امروز هم جزو دین نخواهد بود.

قایلین به حسن بدعت مستحق چنین حکم زشتی شده‌اند و جایگاهشان جهنم است که بد جایگاهی است؛ چون در مواردی که سنت خدا جاری بوده و نیازی به کار آنان نبوده، دست به بدعت‌گذاری زده و حکم خدا را رد کرده‌اند؛ چون تنها کسی می‌تواند بانی سنت باشد که از خطا و لغزش [در امان باشد]. و نیز بخاطر اینکه چنین اشخاصی راضی نشده‌اند به آنچه که سلف صالح برای خود پسندیده‌اند در حالی که آنان از روی علم و بصیرت از بدعت‌گذاری خودداری کرده و توان بیشتری برای کشف امور داشته و در نتیجه دارای فضل بیشتری بوده‌اند و آنان به اندازه‌ای کافی و روان در این

زمینه سخن گفته‌اند (و نیازی به بدعت‌گذاری نیست)، و راهشان چنان روشن و آشکار است که سالکان را ارشاد می‌نماید.

شخص بدعت‌گذار از راه تحسین و تقبیح عقلی وارد شده است در حالی که عقل هیچ‌گونه استقلالی از خود ندارد بلکه مبتنی بر اصلی سابق است؛ مثلاً در امور شرعی عقل بدون وحی نمی‌تواند کاری بکند و در امور دنیوی هم نیازمند اطلاعات قبلی و تجربیات است. این موضوع را در کتاب «القرآن یتمدی» به تفصیل شرح داده‌ام.

هر بدعتی گمراهی است

ای سالک راه هدایت؛ بدان که هر بدعتی گمراهی است؛ چرا که احادیث صحیح زیر به صراحت این موضوع را بیان می‌کنند:

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم خطبه می‌خواند و بعد از حمد و ستایش شایسته‌ی خداوند می‌فرمود: «مَنْ يَهْدِهِ اللهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضِلُّ فَلَا هَادِيَ لَهُ إِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللهِ وَخَيْرَ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ»^۱ «هرکس خدا او را هدایت کند، گمراهی کننده‌ای برای او نخواهد بود، و هرکس خدا او را گمراه کند، هدایتگری برای او نخواهد بود. و بهترین سخن، کتاب خدا

۱- مسلم این حدیث را روایت کرده است. در روایت مسلم و بیهقی عبارت «کل بدعه ضلاله» هم وجود دارد. بیهقی در کتاب «اسماء و صفات» عبارت «وکل ضلاله فی النار» را نیز افزوده است. نسائی هم زیاده‌ی بیهقی را روایت کرده و سند آن را صحیح دانسته است.

و بهترین روش، سنت محمد ﷺ است، و بدترین کارها، امور نوساخته (در دین) است و هر امر نوساخته‌ای (در دین) بدعت است».

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر ﷺ فرموده است: «لِكُلِّ عَمَلٍ شِرَّةٌ وَلِكُلِّ شِرَّةٍ فَتْرَةٌ فَمَنْ كَانَتْ شِرَّتُهُ إِلَى سُنَّتِي فَقَدْ أَفْلَحَ وَمَنْ كَانَتْ فَتْرَتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ»^۱ «در هر عملی نشاط و حرصی وجود دارد و به دنبال هر نشاط و حرصی سستی و آرامشی وجود دارد، پس هرکس آرامش و سستی‌اش به سوی سنت من باشد، هدایت یافته و هرکس آرامش و سستی‌اش به سوی غیر سنت من باد هلاک شده است».

از عایشه رضی الله عنها روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^۲. «هرکس چیزی را در دین ما ایجاد کند که جزو آن نیست، مردود است و از او پذیرفته نمی‌شود».

در روایتی دیگر آمده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^۳. «هرکس کاری کند که مطابق دین و سنت ما نباشد، مردود است».

لفظ «كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» که در حدیث عرباض بن ساریه و جابر بن عبدالله آمده عام است؛ چون لفظ «کل» از صیغه‌های عموم است و مخصوصی هم در اینجا ندارد. حافظ (ابن حجر) در کتاب «فتح الباری» گفته است: این جمله با مفهوم منطوق خود یک قاعده‌ی کلی شرعی است که به منطوق آن این چنین استدلال می‌شود که این امر بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و

۱- احمد و ابن حبان آن را روایت کرده‌اند و اصل حدیث در صحیح مسلم و بخاری است.

۲- متفق علیه.

۳- مسلم آن را روایت کرده است.

جزو شرع نیست، چون شرع همه‌اش هدایت است. پس اگر چنانچه ثابت شد که حکم مذکور بدعت است، دو مقدمه صحت پیدا می‌کنند و نتیجه‌ی مطلوب به دست می‌آید.^۱

اما حدیث عبدالله بن عمرو و عایشه رضی الله عنهما جزو جوامع حکم و میزانی برای اعمال ظاهری به حساب می‌آیند که براساس آن هیچ عملی از انسان مسلمان پذیرفته نمی‌شود مگر اینکه دو شرط زیر را داشته باشد:

۱- عمل باید همچون زر ناب فقط برای خدا باشد؛ چرا که خداوند می‌فرماید:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰].

«پس هرکس به دیدار پروردگار خویش امیدوار است، باید کار شایسته انجام دهد و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد».

۲- عمل باید با سنت نبوی مطابقت داشته باشد. و این شرط به وضوح از حدیث عایشه رضی الله عنها استنباط می‌شود. علما در مورد این حدیث دو نظر ابراز داشته‌اند: ساده‌ترین آنها شر و شیرین‌ترین آنها تلخ است. یکی اینکه براساس این حدیث هر عملی که مطابق سنت نبوی نباشد مردود است و خداوند ارزشی برای آن قایل نبوده و آن را همچون خاکستری پراکنده قرار می‌دهد. دوم اینکه منظور از این حدیث این است که شخص بدعت‌گذار در واقع امر خدا را رد کرده است؛ چون خود را نظیر خدای احکم الحاکمین قرار داده و بدون

۱- این موضوع با استدلال منطقی این چنین بیان می‌شود: این امر بدعت است، و هر بدعتی گمراهی است، پس این امر گمراهی است. (مترجم)

اجازه‌ی خدا چیزهایی را در این دین وضع کرده است. و این مطلب را قبلاً به تفصیل بیان کردیم.

از آنچه گذشت هر خردمندی در می‌یابد که تقسیم بدعت به حسنه و قبیحه، تقسیمی نا عادلانه است بلکه این تقسیم خود نوعی بدعت و گمراهی است و از بدترین انواع بدعت است؛ چرا که تمام دلایلی که در رد بدعت آمده‌اند، همه عام و مطلق هستند و هیچ استثنایی در آنها روی نداده است و در اصول فقه مقرر گردیده است که هر قاعده‌ی کلی شرعی و هر دلیل کلی شرعی اگر در موارد زیادی تکرار شود و به عنوان گواهی بر معانی اصولی یا فرعی آورده شود و با وجود تکرار و اعاده‌ی آن هیچ تقیید و تخصیصی در آن روی ندهد، بر عموم خود باقی می‌ماند و به مقتضای عموم لفظ آن عمل می‌شود. مانند قول خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ [الأنعام: ۱۶۴، الإسراء: ۱۵، فاطر: ۱۸، الزمر: ۷].

«و هیچکس گناه دیگری را بر دوش نمی‌گیرد.»

این جمله در آیات متعددی از سوره‌های انعام، اسراء (فاطر) و زمر تکرار شده است.

هر بدعتی گمراهی است اگرچه مردم آن را خوب ببینند

اهل علم از اصحاب و تابعین و کسانی از ائمه‌ی مسلمانان که به دنبال آنان آمده و به خیر و خوبی آنان گواهی داده شده و در قرون مفضله [قرن صحابه، تابعین، تابعین تابعین] زندگی می‌کرده‌اند، اتفاق نظر دارند بر نکوهش و تقبیح بدعت و فرار از آن و از کسی که آثاری از بدعت بر او مشاهده می‌شود. و در این راه هیچ گونه تردیدی به خود نداده‌اند که دیلاً به برخی از اقوال مستند و صحیح و نمونه‌هایی از افعال زنده و صریح

آنان اشاره می‌کنیم: اگر بخواهیم نمونه‌هایی از طبقه‌ی اصحاب را ذکر کنیم، با مواردی روبرو می‌شویم که قلب انسان مسلمان را مطمئن و نظر بدعت‌گذاران را باطل می‌کنند و حقایق را برای انسان روشن می‌گردانند. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفته است: «اتَّبِعُوا وَلَا تَبْتَدِعُوا فَقَدْ كُفِيتُمْ». «(از سنت نبوی) پیروی نمایید و بدعت‌گذاری نکنید که سنت، شما را کفایت می‌کند»^۱.

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفته است: «كل بدعة ضلالة، وإن رآها الناس حسنة». «هر بدعتی گمراهی است اگرچه مردم آن را خوب ببینند»^۲. اگر به افعال صحابه بنگریم آن را موافق اقوالشان خواهیم دید: «ما قبل از نماز صبح بر در عبدالله بن مسعود می‌نشستیم، وقتی که بیرون می‌آمد، با او به مسجد می‌رفتیم. ابو موسی اشعری پیش ما آمد و گفت: آیا هنوز ابو عبدالرحمن (عبدالله بن مسعود) بیرون نیامده است؟ گفتیم: نه. پس با ما نشست تا اینکه (عبدالله بن مسعود) بیرون آمد. وقتی که بیرون آمد، همه‌ی ما برخاستیم و با او رفتیم. ابو موسی اشعری گفت: ای ابو عبدالرحمن! چند لحظه‌ی پیش چیزی را در مسجد دیدم که آن را نپسندیدیم ولی به حمد و سپاس خدا چیزی جز خیر و نیکی ندیدم. ابو عبدالرحمن گفت: آن چه بود؟ گفت: اگر زنده بمانی خواهید دید. گفت: مردم را در مسجد دیدم که حلقه‌ایی را تشکیل داده بودند و منتظر نماز بودند. در هر حلقه مردی وجود داشت که سنگ‌ریزه‌هایی در دست داشت و

۱- طبرانی آن را روایت کرده است و هیثمی در کتاب «مجمع الزوائد» (۱/۱۸۱) چاپ دوم گفته است: راویان این سخن راویان حدیث صحیح هستند. داریم هم این حدیث را روایت کرده و سند آن صحیح است.

۲- داریم آن را با سند صحیح روایت کرده است.

می گفت: صد بار تکبر بگوئید، و مردم صد بار تکبیر می گفتند: می گفت: صد بار تسبیح بگوئید، و مردم صد بار تسبیح می گفتند. (ابو عبدالرحمن) گفت: به آنها چه گفتم؟ (ابو موسی اشعری) گفت: به آنها چیزی نگفتم و منتظر نظر و دستور شما بودم. (ابو عبدالرحمن) گفت: چرا به آنان دستور ندادی که گناهانشان را بشمارند و چرا برایشان تضمین نکردی که حسناتشان ضایع نمی شوند؟ سپس (ابو عبدالرحمن) به راه افتاد و ما هم با او به راه افتادیم تا اینکه به یکی از این حلقه ها رسید و توقف کرد و گفت: این چه چیزی است که من می بینم شما انجام می دهید؟ گفتند: ای ابو عبدالرحمن! این ها سنگریزه هایی هستند که با آنها تکبیر و تهلیل و تسبیح هایمان را می شماریم. (ابو عبدالرحمن) گفت: گناهانتان را بشمارید که من برایتان تضمین می کنم که هیچ یک از حسناتتان ضایع نمی شود. وای بر شما ای امت محمد! هلاک و نابودی شما چقدر سریع است. هنوز اصحاب پیامبر ﷺ در میان شما وجود دارند و لباس های پیامبر فرسوده نشده و ظرف هایشان شکسته نشده اند (که شما دست به چنین کارهایی می زنید). قسم به ذاتی که جان من در دست اوست یا شما آیینی را بهتر از آیین محمد برگزیده اید و یا اینکه دری را برای گمراهی باز کرده اید. گفتند: ای ابو عبدالرحمن! به خدا قسم بجز خیر و نیکی قصد دیگر نداشته ایم. (ابو عبدالرحمن) گفت: چه بسیارند کسانی که قصد خیر و نیکی می کنند ولی بدان نمی رسند، رسول خدا ﷺ به ما گفته است: «إِنَّ قَوْمًا يَقرءُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ». «مردمانی هستند که قرآن را می خوانند ولی از حلقشان تجاوز نمی کند».

به خدا قسم می خورم که شاید بیشتر شما جزو آنان باشید. سپس (ابو عبدالرحمن) از آنان روی گردانید و رفت. عمرو بن سلمه گفته است: اکثر

اهل این حلقه‌ها را دیدیم که در جنگ نهروان به همراه خوارج علیه ما می‌جنگیدند»^۱.

این روایت در بر گیرنده‌ی اصول و قواعد بزرگی به شرح زیر است که تنها کسانی که از سنت پیامبر ﷺ پیروی کرده و از دستورات خدا و رسولش سرپیچی نمی‌کنند از آن آگاهی می‌یابند:

۱- کسی که غایت و هدف را تشریح کرده، وسیله را فراموش نکرده است؛ مثلاً وقتی که خدا «ذکر» را تشریح کرده وسیله‌ی آن را فراموش نکرده است. پیامبر ﷺ با (بندهای) دست راست خود تسبیحات را حساب می‌کرد و می‌گفت: این (بند)ها در روز قیامت گواهی می‌دهند.

۲- بدعت اضافی گمراهی است، و آن بدعتی است که اصل آن مستند به دلیلی است ولی کیفیت و روش آن غیر مستند است. این نوع بدعت را بدعت اضافی نامیده‌اند، چون نه به طور کامل مخالف سنت است و نه به طور کامل با آن موافقت دارد.

مردمانی که در مسجد با سنگریزه ذکر را شمارش می‌کردند مرتکب کفر نشده بودند و کار منکری را هم انجام نداده بودند، بلکه ذکر خدا را می‌کردند و این با نص (قرآن و سنت) امر مشروعی است ولی از آنان با کیفیت و روشی که پیامبر ﷺ برای این امر وضع کرده بود مخالفت کردند و در نتیجه اصحاب، آنان را از این امر منع کردند و به آنان دستور دادند که گناهان خود را بشمارند.

۳- خداوند متعال تنها با روش‌هایی پرستش می‌شود که خود آنها را تشریح کرده است نه از روی هوا و عادت‌ها و بدعت‌ها.

۱- دارمی و ابو نعیم با سند صحیح آن را روایت کرده‌اند.

۴- بدعت، سنت را از بین می‌برد. آن افراد بدعت گذار، روشی را برای ذکر اختراع کرده بودند که از رسول خدا ﷺ روایت نشده بود و با این کار سنت پیامبر ﷺ را از بین برند. و این اصل است که سلف صالح آن را فهمیده و به یقین دریافته‌اند که بدعت و سنت با هم جمع نمی‌شوند. تابعی گرانقدر، حسان بن عطیه رضی الله عنه گفته است: «مَا ابْتَدَعَ قَوْمٌ بَدْعَةً فِي دِينِهِمْ إِلَّا نَزَعَ اللَّهُ مِنْ سُنَّتِهِمْ مِثْلَهَا». «هر ملتی که بدعتی را در این خود ایجاد کنند، سنتی همانند آن از آنان گرفته می‌شود»^۱.

۵- بدعت باعث نابودی می‌شود چرا که بدعت منجر به ترک سنت می‌شود و این گمراهی بزرگی است. صحابی (پیامبر ﷺ) عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفته است: «لَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَضَلَلْتُمْ» «اگر سنت پیامبرتان را رها کنید، گمراه می‌شوید»^۲.

و اگر امتی گمراه شود نابود می‌شود. و به همین علت بود که عبدالله بن مسعود به آن حلقه‌های ذکر گفت: وای بر شما ای امت محمد! هلاک و نابودی شما چقدر سریع است»!

فهم این صحابی (گرانقدر) دارای اهمیت خاصی است که از سیاق روایت فهمیده می‌شود؛ چون ابو موسی اشعری رضی الله عنه حلقه‌های ذکر را از کارشان منع نکرد بلکه منتظر نظر و دستور عبدالله بن مسعود ماند و این کار را از روی تعارف و تمایل به عبدالله بن مسعود انجام نداد بلکه آن را به تبعیت از رسول خدا ﷺ انجام داد.

۱- دارمی با سند صحیح آن را روایت کرده است.

۲- مسلم آن را روایت کرده است.

۶- بدعت پیک کفر است؛ چرا که شخص بدعت‌گذار در واقع خود را قانونگذار و نظیر خدا قرار داده و خواسته است که احکام احکم الحاکمین را از سر بگیرد و پنداشته است که وی بر آیینی بهتر از آیین حضرت محمد ﷺ است.

۷- بدعت‌ها باب اختلاف که باب گمراهی است را باز می‌کنند. و هرکس بنیان‌گذار سنت بدی در اسلام باشد گناه آن و گناه هرکس که بدان عمل کند تا روز قیامت بر عهده‌ی وی خواهد بود بدون اینکه از گناه آنان چیزی کم شود؛ چون کسی که مردم را به شر و بی‌راهنمایی می‌کند، همانند انجام دهنده‌ی آن است.

۸- کم اهمیت جلوه‌دادن بدعت‌ها منجر به فسق و نافرمانی می‌شود؛ مثلاً همان افرادی که در حلقه‌های ذکر مرتکب بدعت شدند، بعدها در جنگ نهروان بر علیه اصحاب پیامبر ﷺ و سر کرده‌ی آنها امیر المؤمنین علیؑ بود جنگ کردند و در نهایت امیر المؤمنین علیؑ آنان را ریشه کن کرد.

یکی از علمای اسلامی به نام حسن بن علی بر بهاری از یاران امام احمد بن حنبلؑ گفته است: «از بدعت‌های کوچک بپرهیز که بدعت کوچک به بدعت‌های بزرگ تبدیل می‌شوند. و هر بدعتی که در این امت به وجود آمده است، در ابتدا کوچک و شبیه حق بوده و شخص بدعت‌گذار فریفته‌ی آن شده و بعداً نتوانسته است از آن بیرون بیاید و در نتیجه بدعت بزرگ شده و به دین شخص بدعت‌گذار تبدیل شده است و بدین ترتیب شخص بدعت‌گذار با راه راست مخالفت کرده و از اسلام خارج شده است. پس از هرکس بویژه هم عصارت سخنی را شنیدی، عجله به خرج نده و بدان عمل نکن تا نپرسی که آیا یکی از اصحاب پیامبر ﷺ یا یکی از علما در این زمینه سخنی

گفته است یا نه. پس اگر اثری از آنان را دیدی به آن تمسک کن و گرنه از آن بگذر تا وارد آتش جهنم نشوی»^۱.

۹- اعمال نیک به نیت نیک بستگی دارد ولی نیت نیک هیچ باطلی را به حق تبدیل نمی‌کند؛ چون نیت به تنهایی برای تصحیح عمل کافی نیست بلکه علاوه بر آن باید آن عمل مطابق با شریعت هم باشد^۲.

۱۰- زیاده‌روی در کار نیک خوب نیست بلکه بد است. و این، امری است که در هر چیزی مشاهده می‌شود؛ چون هر چیزی که از حد خود گذشت به ضد خود تبدیل می‌شود؛ مثلاً شجاعت اگر از حد خود بگذرد به بی‌باکی و بی‌پروایی و اگر از حد خود کمتر شود به ترس تبدیل می‌شود. هم چنین کرم و بخشش اگر از حد خود بگذرد به اسراف و تبذیر تبدیل می‌شود و اگر از حد (متعارف) خود کمتر شود، بخل و خست به حساب می‌آید. پس بهترین کارها حد متوسط آنها است.

عبدالله بن مسعود تنها صحابی پیامبر ﷺ نبوده که بدعت‌ها را انکار کرده و با آنها به مبارزه برخاسته است؛ بلکه عبدالله بن عمر رضی الله عنهما هم از سختگیرترین افراد در انکار بدعت‌ها و قطع ارتباط با بدعت‌گذاران بوده است. او از مردی که عطسه کرده بود، شنید که گفت: «الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله»، پس عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به او گفت: «ما هكذا علمنا رسول الله ﷺ بل قال: اذا عطس احدكم فليحمدالله، ولم يقل وليصل

۱- قاضی محمد بن ابی یعلی، طبقات الحنابلة، بیروت، دار المعرفة، ج ۲، ص ۱۹-۱۸.

۲- بان قیم الجوزیة، مدارج السالکین، بیروت، دارالکتب العربی، ج ۱، ص ۸۵.

علی رسول الله^ﷺ پیامبر^ﷺ این چنین به ما یاد نداده است بلکه فرموده است: «هر گاه یکی از شما عطسه کرد، حمد و ستایش خدای را بجای بیاورد و بگوید الحمد لله و نفرموده که بر رسول خدا هم صلوات بفرستید»^۱.

از سالم روایت شده که گفت: «با (عبدالله) ابن عمر^{رضی الله عنهما} در مسجد نشسته بودم که مردی شامی آمد و از او درباره‌ی حج تمتع سؤال کرد. ابن عمر گفت: کار خوبی است. (مرد شامی) گفت: ولی پدر شما از آن نهی می‌کرد. (ابن عمر^{رضی الله عنهما}) گفت: وای بر تو! آیا اگر پدر من از آن نهی کرده است در حالی که رسول خدا^ﷺ آن را انجام داده و به آن دستور داده است، به گفته‌ی پدر من عمل می‌کنی یا به دستور رسول خدا^ﷺ (مرد شامی) گفت: به دستور رسول خدا^ﷺ عمل می‌کنم. (ابن عمر^{رضی الله عنهما}) گفت: پس بلند شو و برو»^۲.

نمونه‌هایی که بیان شد فوائد زیر را دربر دارد:

- ۱- اصحاب پیامبر^ﷺ هرگونه مخالفت با سنت صحیح پیامبر^ﷺ را رد کرده چه بسا ایشان سخت‌گیری زیاد می‌کردند هرچند مخالفان سنت، پدران، فرزندان و علمایشان بوده باشند.
- ۲- بدعت ترکی گمراهی است. بدعت ترکی آن است که انجام دادن عملی مستند به دلیل شرعی باشد ولی به منظور دینداری یا به منظور چیزی شبیه دینداری ترک شود؛ مانند متصوفه که ازدواج را ترک کرده و دست به اخته‌کردن خود زدند. و این خود نوعی گمراهی است؛ چرا که خداوند متعال می‌فرماید:

۱- ترمذی و حاکم آن را روایت کرده‌اند.

۲- طحاوی در کتاب «شرح معانی الآثار» با سند صحیح آن را روایت کرده است.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٨٧﴾ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ ءُمُومُونَ ﴿٨٨﴾﴾ [المائدة: ۸۷-۸۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکی که خدا برای شما حلال کرده است بر خود حرام نکنید و تجاوز ننمایید؛ چرا که به راستی خدا متجاوزان را دوست نمی‌دارد. و از نعمت‌های حلال و پاکی که خدا به شما داده است بخورید و تقوای خدایی پیشه کنید که شما بدو ایمان دارید».

موضوع آیه راجع معنایی است و آن حرام کردن چیزهای پاکی که خداوند از روی دینداری حلال کرده است. و خداوند از این کار نهی کرده و آن را تعدی و تجاوز به حساب آورده است؛ چرا که این کار تجاوز به حق خدا در اختصاص تشریح و قانون گذاری به وی است و خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد. علاوه بر این خداوند در آیهی بعدی بر مباح بودن استفاده از روزی پاکی که به آنان داده تأکید کرده و فرموده است: «وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا» سپس آنان را به تقوا سفارش کرده است و این دلالت می‌کند بر اینکه حرام کردن آنچه که خدا حلال کرده است به هر شکلی که باشد خارج از دایرهی تقوا است. از این روی هنگامی که گروهی سه نفره به خانه‌ی پیامبر ﷺ آمد و از عبادت او سؤال کردند و عبادات خود را در مقابل آن کم شمردند (و تصمیم گرفتند که همواره روزه باشند، و شب زنده‌داری کنند و ازدواج ننمایند) پیامبر ﷺ در پاسخشان فرمود: «... اما ان اعلمکم باللّه، واتقاکم لله أنا»^۱ «... همانا عالم‌ترین شما به خدا و با تقواترین شما من هستم».

۱- بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند.

اگر اصحاب پیامبر ﷺ چنین سخنان گهرباری را از خود بجای گذاشته‌اند که به دل‌ها نفوذ کرده و آنها را زنده می‌گرداند. بعد از آن‌ها هم مردانی بوده‌اند که با بصیرت و بینش خود به حق رسیده و سخنانی شبیه سخنان اصحاب پیامبر ﷺ را از خود بر جای گذاشته‌اند؛ چرا که در مسیر آنان حرکت کرده و از آثار آنان پیروی نموده‌اند و در مورد آنان می‌توان گفت که همه‌ی آنان خواهان حق بوده‌اند.

قبلاً به برخی از سخنان تابعین اشاره کردیم و در اینجا به نمونه‌ی دیگری از موضع‌گیری‌های روشن‌گرایانه‌ی آنان اشاره می‌کنیم.

مردی نزد امام مالک آمد و گفت: ای ابو عبدالله! از کجا احرام ببندم؟ (امام مالک) گفت: از ذوالحلیفه، جایی که پیامبر ﷺ احرام بسته است. (آن مرد) گفت: می‌خواهم از مسجد و از کنار قبر احرام ببندم (امام مالک) گفت: این کار را نکن؛ چون می‌ترسم دچار فتنه شوی. (آن مرد) گفت: چه فتنه‌ای در این کار است؟ فقط چند میل را بر مسافت محل بستن احرام افزوده‌ام. (امام مالک) گفت: چه فتنه‌ای بزرگتر از این است که می‌پنداری به فضیلتی دست یافته‌ای که پیامبر ﷺ از آن باز مانده است. در مورد مخالفت با فرمان خداوند، قرآن می‌فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳].

«آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه و بلائی گریبانگیرشان گردد و یا اینکه به عذاب دردناکی دچار شوند».

رد (سخن) کسانی که قایل به بدعت حسنه هستند

کسانی که قائل به بدعت حسنه هستند، شبهاتی به شرح زیر مطرح می‌کنند و با استناد به آنها بدعت را به بدعت خوب و بد تقسیم می‌کنند. ولی اگر شبهات آنان را مورد بررسی قرار دهیم می‌بینیم که استدلال آنها از اعتبار چندانی برخوردار نیست و قابل ارزش و اعتبار نیست.

۱- «ما رأه المسلمون حسنا فهو عند الله حسن وما رأه المسلمون سيئا فهو عند الله سييء» «هر آنچه نزد مسلمانان خوب باشد، نزد خدا هم خوب است. و هر آنچه نزد مسلمانان بد باشد نزد خدا هم بد است». این حدیث به صورت مرفوع صحیح نیست (بلکه موقوف است) و جزو کلام ابن مسعود^۱ است. عجلونی در کتاب «کشف الخفاء» به نقل از حافظ ابن عبدالهادی گفته است: «سند این حدیث ساقط است و صحیح‌تر آن است که این حدیث موقوف بر ابن مسعود^۱ است»^۱.

سخاوی هم در کتاب «المقاصد الحسنه» گفته است: «این حدیث موقوف و حسن است».

علامه آلبنی هم در کتاب «سلسله الاحادیث الضعیفه» گفته است: «دلیلی مبنی بر مرفوع بودن این حدیث وجود ندارد، و این حدیث در واقع موقوف بر ابن مسعود است»^۲.

بنابراین، این حدیث به صورت مرفوع صحیح نبوده و نمی‌توان با آن در برابر احادیث قاطعه که در مذمت بدعت وارد شده‌اند، استدلال کرد.

۱- عجلونی، کشف الخفاء، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲- ناصر الدین البانی، سلسله الاحادیث الضعیفه، ج ۲، ص ۱۷.

چنانچه فرض را بر صحت مرفوع بودن این حدیث هم بگیریم، اگر الف و لام واژه‌ی «المسلمون» را برای استغراق و «المسلمون» را به معنی تمام مسلمانان در نظر بگیریم، اجماع به حساب می‌آید و اجماع بدون شک حجت است ولی اجماع معتبر از نظر اصولیان، اجماع عالمان در هر عصر است و شکی در این نیست که مقلدان جزو اهل علم به حساب نمی‌آیند. و اگر الف و لام را الف و لام جنس بدانیم، در این صورت (می‌توان از حدیث فهمید که) مانند بیشتر بدعت‌ها، بعضی از افراد از خردها و خواهش‌های نفسانی و نظریات مختلفی برخوردار هستند. بنابراین (در هر صورت) نمی‌توان با این حدیث برای اثبات بدعت حسنه استدلال کرد.

ولی باید دانست که الف و لام در اینجا برای عهد است و منظور از این حدیث اجماع و اتفاق اصحاب پیامبر ﷺ بر یک امر است که سیاق حدیث هم بر این مطلب دلالت می‌کند؛ چون اصل حدیث چنین است: «... ثُمَّ نَظَرَ فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ بَعْدَ قَلْبِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَوَجَدَ قُلُوبَ أَصْحَابِهِ خَيْرَ قُلُوبِ الْعِبَادِ فَجَعَلَهُمْ وُزَرَءَ نَبِيِّهِ يُقَاتِلُونَ عَلَى دِينِهِ فَمَا رَأَى الْمُسْلِمُونَ حَسَنًا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ حَسَنٌ وَمَا رَأَوْا سَيِّئًا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ سَيِّئٌ» «... سپس خداوند بعد از قلب محمد ﷺ به قلب بندگان خود نگاه کرد و قلب اصحاب محمد ﷺ را بهترین قلب بندگان خود یافت، پس آنان را وزرای پیامبرش قرار داد که به خاطر دین او به جهاد می‌پردازند. پس آنچه که مسلمانان خوب ببینند، نزد خداوند هم خوب است، و آنچه که مسلمانان بد ببینند، نزد خداوند هم بد است».

امام احمد در مسندش (۳۷۹/۱) و طیالسی در مسند خود (ص ۲۳) و خطیب در کتاب «الفتیة والمتفقہ» (۱۶۶/۱) این حدیث را روایت کرده‌اند.

حاکم هم تنها جمله‌ی آخر «فَمَا رَأَى الْمُسْلِمُونَ حَسَنًا...» را روایت کرده و این جمله را هم بر آن افزوده است: «وقد رأى الصحابة جميعا أن يستخلفوا أبا بكر[ؓ]» یعنی همه‌ی اصحاب بر این باور بودند که ابوبکر[ؓ] را به عنوان خلیفه انتخاب کنند.

این جمله‌ی آخر در واقع منظور از حدیث را بیان می‌کند: چرا که عبدالله بن مسعود برای اثبات خلافت ابوبکر[ؓ] به اجماع اصحاب استدلال کرده است. زمانی این امر روشن‌تر می‌شود که بدانیم عبدالله بن مسعود از سخت‌گیرترین اصحاب نسبت به انکار بدعت و دوری از بدعت‌گذاران بوده است که قبلاً به برخی از اقوال و افعال او اشاره کردیم.

۲- «نعمت البدعة هذه» «خوب بدعتی است این (به جماعت خواندن نماز تراویح در مسجد)».

برخی از متأخرین به این سخن عمر[ؓ] استدلال کرده و آن را مخصص «کل بدعه ضلاله» یعنی هر بدعتی گمراهی است، قرار داده‌اند. ولی این استدلال مردود است؛ چرا که مشروعیت نماز تراویح به نص حدیث پیامبر^ﷺ ثابت شده است. از جابر بن عبدالله[ؓ] روایت شده که «وقتی که پیامبر^ﷺ به همراه مردم یکی از شب‌های ماه رمضان را احیا می‌کرد، هشت رکعت نماز (تراویح) می‌خواند و (بعد از آن) نماز وتر را بجای می‌آورد»^۱.

۱- این حدیث صحیح است که طبرانی در «المعجم الصغیر» و ابن حبان در صحیح خود آن را روایت کرده‌اند و این حدیث به صراحت نشان می‌دهد که نماز تراویح بدون نماز وتر هشت رکعت است.

مشروعیت به جماعت خواندن نماز تراویح هم بدین خاطر است که پیامبر ﷺ سه شب آن را با اصحاب به صورت جماعت خوانده است، ولی پیامبر ﷺ از ترس اینکه مبدا نماز تراویح بر مسلمانان واجب گردد از آن پس آن را به صورت جماعت نخوانده است. دلیل این امر حدیثی است که مسلم و بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که در آن آمده است: «وَلَكِنْ خَشِيتُ أَنْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ فَتَعْجِزُوا عَنْهَا» «ولی ترسیدم که (نماز تراویح) بر شما واجب گردد و از عهده‌ی آن بر نیایید».

اما با تمام شدن وحی ترس واجب شدن نماز تراویح منتفی گردید، و در نتیجه مستحب بودن به جماعت خواندن آن به حالت خود باقی ماند؛ چرا که علت و معلول در وجود و عدم با یکدیگر مرتبط هستند.

با توجه به آنچه گفته شد در می‌یابیم که بدعت به اصطلاح شرعی تنها در موارد مذموم به کار می‌رود ولی در لغت هر چیزی که بدون نمونه‌ی قبلی به وجود بیاید، بدعت نامیده می‌شود؛ خواه محمود و پسندیده باشد و یا مذموم و ناپسند قبلاً به تفصیل در این موارد سخن گفتیم.

علامه ابن تیمیه رحمته الله در این باره گفته است: «اما قول عمر رضی الله عنه که گفته است: نعمت البدعه هذه، اکثر کسانی که به آن استدلال کرده‌اند اگر بخواهیم چیزی را که هیچ مخالفتی با سنت نبوی ندارد با سخن عمر رضی الله عنه ثابت کنیم، می‌گویند قول صحابی حجت نیست. پس اگر قول عمر رضی الله عنه مخالف حدیث نبوی باشد به طریق اولی نباید به آن اعتقاد داشت. ولی در هر دو صورت معارضه‌ی حدیث با قول صحابی صحیح نیست. آری، تخصیص عموم حدیث (که به دو صورت روایت شده است) با قول صحابی‌ای که با یکی از دو روایت حدیث مخالفتی ندارد، صحیح است. و این تنها بر حسن بدعت مورد نظر صحابی دلالت می‌کند نه غیر آن. و تنها چیزی که در

سخن عمر وجود دارد این است که به جماعت خواندن نماز تراویح را بدعت حسنه نامیده است، و این نامگذاری یک نامگذار لغوی است نه شرعی. و این بدین خاطر است که بدعت لغوی بر هر چیزی که بدون نمونه‌ی قبلی انجام گرفته باشد اطلاق می‌شود در حالی که بدعت شرعی آن است که مستند به یک دلیل شرعی نباشد. پس اگر نصی از رسول خدا ﷺ وجود داشته باشد که بر مستحب بودن و یا وجوب کاری بعد از مرگ پیامبر و یا به طور مطلق دلالت کند و تنها بعد از مرگ پیامبر بدان عمل شود مانند صدقه (بردن میراث پیامبران) که ابوبکر رضی الله عنه آن را روایت کرده است، پس اگر کسی بعد از مرگ پیامبر رضی الله عنه آن کار را انجام دهد، می‌توان کار او را در لغت بدعت نامید؛ چرا که از ابتدا و بدون نمونه‌ی قبلی آن را انجام داده است. همان طور که دینی که پیامبر رضی الله عنه آورده است در لغت بدعت و محدث نامیده می‌شود^۱. کاری که مستند به کتاب و سنت باشد، اگرچه در لغت بدعت نامیده می‌شود، در اصطلاح شرعی بدعت به حساب نمی‌آید؛ چرا که لفظ بدعت در لغت عام‌تر از اصطلاح شرعی آن است. و معلوم است که منظور پیامبر رضی الله عنه از «کل بدعه ضلاله» هر کاری که از ابتدا و بدون نمونه‌ی قبلی انجام گیرد نیست، بلکه منظور وی اعمالی است که وی آنها را تشریح نکرده است»^۲.

۱- شاهد این امر آیه‌ی ۲ از سوره‌ی انبیاء است که می‌فرماید: ﴿مَا يَأْتِيهِمْ مِّن ذِكْرِ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿۲﴾ [الأنبياء: ۲]. «هیچ بخش تازه‌ای از قرآن از سوی پروردگارشان بدیشان نمی‌رسد مگر اینکه آن را (به شوخی) می‌شنوند و به بازی می‌گیرند». در این آیه هیچ دلیلی مبنی بر مخلوق بون قرآن وجود ندارد.

۲- ابن تیمیه، اقتضاء الصراط المستقیم، مخالفة اصحاب الجحیم، ص ۲۷۷-۲۷۵.

۳- «من سن فی الاسلام سنة حسنة» قبل از اینکه به رد سخن بدعت گذارانی بپردازیم که برای اثبات بدعت حسنه به این حدیث استدلال کرده‌اند. خود حدیث را به صورت کامل ذکر می‌کنیم.

از جریر بن عبدالله روایت شده که گفت: ما صبحگاهی در محضر رسول خدا نشسته بودیم که مردمانی پا برهنه و لخت که جامه‌های خطدار پشمین پوشیده و شمشیرها را به خود بسته بودند و بیشتر آنان و بلکه همه‌ی آنان از قبیله‌ی مضر بودند وارد شدند، چهره‌ی پیامبر ﷺ بر اثر فقری که بر آنان دید تغییر کرد. پیامبر ﷺ وارد شد و سپس خارج گردید و به بلال دستور داد که اذان و اقامه بگوید پس پیامبر ﷺ نماز را اقامه کرد و سپس خطبه‌ای خواندند و در آن فرمودند.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ [النساء:

[۱].

«ای مردم! تقوای پروردگارتان را پیشه کنید؛ پروردگاری که شما را از یک انسان آفریده است».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾ [الحشر:

[۱۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای خدا پیشه کنید و هرکس باید نگاه کند که چه چیزی را برای فردای خود پیشاپیش فرستاده است».

(و سپس گفت): انسان باید از دینار و درهم و لباس و گندم و خرمایش صدقه بدهد اگرچه دانه‌ی خرمایی باشد (جریر بن عبدالله) گفت: مردی از انصار کیسه‌ای آورد که به سختی می‌توانست آن را بر دارد، سپس مردم پشت سر هم آمدند تا اینکه دو کومه‌ی بزرگ خوراک و لباس را مشاهده کردم که بعد از آن دیدم چهره‌ی پیامبر ﷺ (از خوشحالی) درخشان

گردید. پس پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً، فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا، فِي أَنْ لَا يُنْقَصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَلَيْهِ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا، فِي أَنْهُ لَا يُنْقَصُ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ»^۱. «هرکس سنت نیکویی را در اسلام پایه‌ریزی کند (که مردم از طریق آن کار مشروعی را انجام دهند) پاداش آن و پاداش هرکس که بعد از او بدان عمل کند به وی می‌رسد بدون اینکه چیزی از پاداش آنان کم شود و هرکس بنیانگذار سنت بدی در اسلام باشد، گناه آن و گناه هرکس که بعد از او بدان عمل کند بر وی خواهد بود بدون اینکه چیزی از گناه آنان کم شود».

کسی که به این حدیث استناد می‌کند بدون اینکه به شأن نزول آن توجه کند، همانند کسی است که «ویل للمصلین» را می‌خواند و ما بعد آن را نمی‌خواند تا معنی آن کامل گردد و چنین شخصی در واقع حقایق و موازین را دگرگون می‌سازد؛ چون چگونه خداوند متعال نماز گزاران را مورد تهدید قرار می‌دهد در حالی که به اقامه‌ی نماز دستور داده است. در واقع خداوند گروهی از نمازگزاران را مورد تهدید قرار داده است که آنان را این چنین توصیف می‌کند:

﴿فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ۗ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ۗ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ۗ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾ [الماعون: ۴-۷].

«وای به حال نمازگزاران؛ نمازگزارانی که از نمازشان غافلند، کسانی که ریا و خودنمایی می‌کنند و از دادن وسایل کمکی ناچیز (منزل) خودداری می‌کنند».

۱- مسلم و نسائی و احمد و دارمی آن را روایت کرده‌اند.

این شخص همچنین مانند کسی است که ﴿وَأَنْتُمْ سُكْرَى﴾ را می‌خواند بدون اینکه به ﴿وَأَنْتُمْ سُكْرَى﴾ توجه کند. امثال این‌ها در کتاب و سنت زیادند و از همین نمونه‌ها مسأله‌ی سیاق در اصول فقه نشأت گرفته است. خود سیاق حدیث تفسیری که در میان بدعت‌گذاران شایع است و با استدلال بدان قایل به بدعت حسنه شده و عموم «کل بدعه ضلاله» را با آن تخصیص کرده‌اند، رد می‌کند و نشان می‌دهد که چنین تفسیری یاوه‌گویی و نادرست است؛ چرا که مرد انصاری تنها کاری که انجام داد این بود که دادن صدقه در حادثه‌ی مورد نظر را آغاز کرد و مشروعیت صدقه هم قبلاً با نص ثابت شده است. بنابراین نمی‌توان گفت این صحابی بدعت حسنه‌ای را انجام داده و پیامبر ﷺ هم به دنبال او آن را انجام داده است. بنابراین منظور از سنت حسنه احیاء امر مشروعی است که انجام دادن آن به خاطر ترک سنت‌ها در میان مردم مرسوم نبوده است. در دوران معاصر هم اگر کسی سنت متروکه‌ای را احیا کن، گفته می‌شود سنت حسنه‌ای را انجام داده است و گفته نمی‌شود که بدعت حسنه‌ای را انجام داده است. بنابراین سنت حسنه آن است که مشروعیت آن مستند به نص صحیحی باشد ولی مردم بدان عمل نکرده باشند و سپس کسی بیاید و آن را در میان مردم احیاء کند. همان طور که عمر رضی الله عنه سنت به جماعت خواندن یازده رکعت نماز تراویح را احیاء کرد.

در سال‌های اخیر مردم شام چنین می‌پنداشتند که خواندن نماز عید فطر و قربان در مساجد سنت است و در نتیجه آنها را تنها در مساجد اقامه می‌کردند، ولی کسانی پیدا شدند که لوای سنت را بر دوش گرفته و به مردم فهماندند که سنت آن است که نماز عید فطر و قربان در مصلی خوانده شود نه در مساجد. همچنین مردم شام بر این باور بودند که سنت تراویح بیست

رکعت است ولی افراد مزبور مردم را به سنت صحیحی که پیامبر ﷺ آن را انجام می‌داد و اصحاب ﷺ هم از او پیروی می‌کردند، راهنمایی نمودند. در مورد چنین افراد و دعوتگرانی گفته می‌شود که اینان سنت حسنه‌ای را در اسلام پایه‌گذاری کرده‌اند.

از سنت‌های متروکه‌ای که انتظار می‌رود کسی پیدا بشود و آن را به مورد اجرا بگذارد و با آن جهان اسلام را منور بگرداند، شریعت و قانون خدا است که طاغوت‌ها آن را از دایره‌ی حکومت دور ساخته و باز مانده‌های سفره‌های غرب و افکار مشرکان را جایگزین آن ساخته‌اند و این بازمانده‌ها را بر هر امر کوچک و بزرگی در حیات فردی و اجتماعی مسلمانان حاکم گردانیده‌اند. پس اگر حاکمی پیدا شود که بشریت را از این لجن‌واگرداری که در آن گیر کرده و از این احکام پست نجات دهد و شریعت خدا را در امور بندگان خدا حاکم گرداند، گفته می‌شود این حاکم سنت حسنه‌ای را در اسلام پایه‌گذاری کرده است که اگر حاکمان دیگر هم از او پیروی نمایند پاداش آنان هم برای او نوشته می‌شود بدون اینکه از پاداش آنان چیزی کم شود. پس ای حکام مسلمانان! این فرصت را غنیمت بشمارید. هم چنین وقتی که محمد علی پاشا قوانین فرانسه را وارد کرد و رفاهه طهطاوی آن را برای وی ترجمه نمود و آن را بر جامعه‌ی مصر تطبیق کرد و حاکمان دیگری هم از او پیروی کردند، در واقع سنت بدی را در اسلام پایه‌گذاری کرد.

﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ [الحديد:

«و رهبانیتی که آنان خود پدید آورده‌اند ما آن را بر آنان واجب نکرده بودیم بلکه خودشان آن را برای به دست آوردن رضایت خدا به دست آورده بودند اما آنان چنان که باید آن را مراعات نکردند. ما به کسانی که از آنان که ایمان آورده‌اند پاداششان را دادیم ولی بیشتر آنان فاسق هستند».

در این آیه هیچ دلیلی مبنی بر وجود بدعت‌های حسنه وجود ندارد؛ چون اگر ﴿إِلَّا أُبْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ﴾ به ﴿أَبْتَدَعُوهَا﴾ برگردد معنی آیه چنین می‌شود: «خداوند رهبانیت را بر آنان مقرر نکرده بلکه آنان خود به قصد تقرب و نزدیکی به خدا آن را ابداع کردند». و این چیز مذمومی است؛ چون خدا بر آنان واجب نکرده است. و اینکه به آنچه که خود ابداع کرده بودند ملتزم نبودند و چنان که باید آن را مراعات نکردند. بر قیح کارشان می‌افزاید و این خود در واقع نوع تقبیح مضاعف کار آنان است.

و اگر ﴿إِلَّا أُبْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ﴾ به ﴿مَا كَتَبْنَا﴾ برگردد معنی آیه چنین می‌شود: «آنان خود را ملزم به ابداع رهبانیت کردند پس خداوند هم آن را بر آنان مقرر کرد؛ یعنی خداوند احکم الحاکمین رهبانیت را دین مشروع آنان قرار داد». و این نوعی تقریر است که در دین اسلام هم روی داده است؛ چون پیامبر ﷺ گاهی اقوال و افعال اصحاب خود را که قبلاً مشروع نبوده‌اند مورد تأیید قرار می‌داد و بدین ترتیب اقوال و افعال آنان مشروعیت پیدا می‌کرد و خداوند با آن‌ها مورد پرستش قرا می‌گرفت. نمونه‌های زیادی از این نوع تقریرات در سنت نبوی وجود دارند. اما بعد از وفات پیامبر ﷺ نیازی به زیاد کردن چیزی در شریعت وجود ندارد؛ چرا که خداوند اسلام را کامل کرده و پیامبر ﷺ هم هر چیزی را که ما را به بهشت نزدیک کند و ما را از آتش دوزخ دور سازد بیان نموده است.

به طور کلی می‌توان گفت که این آیه مربوط به شریعت امت‌های قبل از ما است و قول راجح در علم اصول فقه آن است که شریعت امت‌های قبل از ما برای ما شریعت به حساب نمی‌آید؛ چرا که پیامبر ﷺ فرموده است: «أُعْطِيَتْ حَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي... وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ حَاصَّةً، وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً»^۱. «پنج چیز به من داده شده‌اند که به هیچیک از پیامبران قبل از من داده نشده‌اند.... و پیامبران پیشین تنها برای قوم خود مبعوث می‌شدند ولی من برای تمام مردم مبعوث شده‌ام».

این حدیث دلالت می‌کند بر اینکه شریعت پیامبران پیشین به اقوام آنان اختصاص دارد. از این روی اسلام با عقاید و عبادات و احکام و قوانینش دین و شریعت کاملی است که نیازی به دیگر ادیان ندارد بلکه خداوند آن را بر ادیان دیگر مسلط ساخته و آن را ناسخ ادیان پیشین قرار داده است به طوری که بر مسلمانان واجب است که تنها به اسلام مراجعه کنند؛ چون اسلام تنها آیین و شریعتی است که خداوند اصول و فروع آن را حفظ کرده و آن را به عنوان دین فرزندان آدم تا زمانی که خود زمین و زمینیان را به ارث می‌برد مورد پسند قرار داده است. و شریعت گمراهان و کسانی که مورد خشم و غضب خداوند قرار گرفته‌اند چگونه می‌تواند شریعت و قانون ما قرار بگیرد در حالی که، باطل و گمراهی و شرک و کفر و فساد و غیر صحیح است مگر آنچه که در قرآن و سنت صحیح آمده است.

از این قاعده چنین برمی‌آید که شریعت اسلامی برای تکامل خود به شریعت اهل کتاب نیاز دارد در حالی که نصوص (شرعی) صراحت دارند در اینکه باید در هر امر کوچک و بزرگی با اهل کتاب مخالفت کرد. کسی که در کتاب خدا و سنت صحیح نبوی و روش سلف صالح تدبیر کند در می‌یابد که

سد محکمی میان مسلمانان و اهل کتاب وجود دارد و مسلمانان باید به سرعت از آنان دور شوند.

خداوند متعال مخالفت با اهل کتاب و دیگر امت‌ها را به عنوان اصل مهمی در نظر گرفته است تا امت اسلامی دارای روش و منش خاص خود گردد و افعال و عبادت‌های امت اسلامی با افعال دیگر امت‌ها اختلاط پیدا نکند. شیخ الاسلام (ابن تیمیه) این اصل را در کتاب ارزشمند خود «اقتضاء الصراط المستقیم مخالفه اصحاب الجحیم» ص (۳۱-۱۱) توضیح داده و فساد این قاعده که شریعت پیشینیان ما، شریعت ما به حساب می‌آید» را بیان کرده و شاطبی هم در کتاب «الاعتصام» (۳۳۲/۱) آن را تأیید نموده و گفته است: «براساس آنچه که در علم اصول آمده است آنچه که برای غیر ما شریعت بوده، برای ما شریعت به حساب نمی‌آید».

با وجود اینکه امام شاطبی از غرب و شیخ الاسلام (ابن تیمیه) از شرق (جهان اسلام) بوده است، سخن آنان در اینجا همخوانی دارد؛ چرا که هر دو از روش علمی صحیح پیروی کرده و بر پاکسازی اسلام از انحرافات که در دوره‌ی انحطاط سرچشمه‌ی زلال آن را مکدر ساخته‌اند، حرص می‌ورزند. کسی که می‌خواهد در این مورد بیشتر بداند، باید به کتاب‌های مفصل راجع اصول بویژه کتاب‌هایی که نویسندگانشان اهل تقلید نبوده‌اند مانند «الإحکام فی اصول الأحکام» ابن حزم رحمته الله (۱۸۷/۵-۱۶) مراجعه کند.

حتی اگر قاعده‌ی «شریعت پیشینیان ما، شریعت ما به حساب می‌آید» را درست بدانیم، این امر مشروط به دو شرط زیر است:

۱- باید از طریق نقل موثق ثابت شود که این شریعت، شریعت مورد پسند خدا برای آنان بوده است.

۲- نباید در شریعت ما بیان خاصی در مورد آن وجود داشته باشد. بنابراین در آیه‌ی مورد بحث هیچ سندی برای کسانی که قائل به بدعت حسنه هستند وجود ندارد؛ چرا که اسلام بیان کرده است که هر بدعتی، گمراهی و هر گمراهی، به آتش دوزخ منتهی می‌گردد.
۵- عرف:

آنچه که مخصص (کتاب و سنت) قرار می‌گیرد تنها کتاب و سنت و اجماع است و عرف و عادت مردم و سخن علما و غیره نمی‌تواند در تعارض با کلام خدا و رسول خدا ﷺ قرار بگیرد.

کسی که عادات مخالف سنت مردم را همچون سنت قبل از نماز جمعه^۱، مراسم مولودی^۲ و مذهب‌گرایی^۳ را اجماع بپندارد، در واقع به خطا رفته است؛ چرا که در هر دوره و زمانی کسانی بوده‌اند که آنها را انکار کرده‌اند. و اگر بیشتر علما اجماع اهل مدینه را در عصر امام مالک با وجود ایمان و دانشی که از آن برخوردار بودند معتبر ندانسته‌اند، بلکه سنت را حجت می‌دانستند پس چگونه می‌توان عرف و عادات عامه‌ی مردم را که نه رسوخی در علم و دانش دارند و نه اولوالامر به حساب می‌آیند و نه هنوز ایمانشان به خدا و رسول خدا ﷺ کامل گردیده است. معتبر دانست؟!

الحر من خرق العادات منتهجاً نهج الصواب ولو ضد الجماعات
ومن اذا خذل الناس الحقیقه عن جهل اقام لها في الناس رايات
ولم يخف في اتباع الحق لائمه ولو اته بحد المشرفيات

۱- ابن تیمیه، الفتاوی الکبری، بیروت، دارالمعرفة، ج ۱، ص ۱۶۲ و الالبانی، الاجوبه النافعة، المكتب الاسلامی، ص ۲۳-۲۶.

۲- ابوبکر الجزائری الانصاف فیما قیل فی المولد من الغلو و الاجحاف.

۳- سلیم الهلالی، مؤلفات سعید حوی، دراسة و تقویم، چاپ اول، ص ۷۹-۸۷.

«آزاده کسی است که از عرف و عادات بگذرد و راه درست را در پیش بگیرد اگرچه برخلاف عامه‌ی مردم باشد. و کسی است که اگر مردم از روی جهل و نادانی حقیقت را رها کردند، بیرق آن را در میان مردم افراشته سازد و در راه پیروی کردن از حق از هیچ ملامتگری نهراسد اگرچه با شمشیرهای تیز و برنده او را ملامت کنند».

باید دانست که ملاک شناخت حق، کثرت انگشتان بالا رفته و جنجال تبلیغاتی نیست. لکه حق دارای نور روشنی است که در جامعه می‌درخشد، اگرچه تنها باشد و کسی از آن پیروی نکند. سخنان سلف صالح هم این موضوع را تأیید می‌کند.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفته است: «جماعت آن است که موافق حق باشد اگرچه تنها باشید»^۱.

قاضی عیاضی رضی الله عنه گفته است: «راه حق را در پیش گیر و از کمی سالکان آن به خود هراسی راه نده. و از راه باطل دوری کن و از کثرت هلاک‌شدگان فریب نخور»^۲.

این اقوال بر گرفته از فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد، که گروهی از مؤمنان را با آن توصیف کرده است که با وجود اینکه بیشتر مردم دچار فساد (و انحراف) می‌شوند، با (چنگ و) دندان سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را حفظ می‌کنند و به راه راست تمسک می‌جویند و به مخالفت کسانی که از راه راست منحرف شده‌اند، توجهی نمی‌کنند: چرا که منحرکان از راه حق اگرچه تعدادشان زیاد باشند، ارزشی ندارند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا، وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ، قِيلَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:

۱- مشکاة المصابیح، تحقیق البانی، ج ۱، ص ۶۱.

۲- ابن القیم، مدارج السالکین، ج ۱، ص ۲۲.

الَّذِينَ يُضْلِحُونَ مَا أَفْسَدَ النَّاسُ^۱. «اسلام با غربت آغاز شده است، و همانطور که با غربت آغاز شده است دوباره غریب خواهد شد، پس خوشا به حال غریبان! گفته شد: ای رسول خدا! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان کسانی هستند که زمانی که مردم فاسد می‌شوند، راه صلاح را در پیش می‌گیرند».

چنین غریبانی که هنگام فاسد شدن مردم، صالح باقی می‌مانند تعدادشان اندک است؛ چرا که به سنت‌های پیامبر ﷺ تمسک می‌جویند و با بدعت‌ها مبارزه می‌کنند.

پیامبر ﷺ فرموده است: «طوبی للغرباء أناس صالحون في أناس سوء كثير من يعصيهم أكثر ممن يطيعهم»^۲ «خوشا به حال غریبان؛ مردمان صالحی که در میان تعداد زیادی از مردمان بد بسر می‌برند و کسانی که از آنان نافرمانی می‌کنند بیشترند از کسانی که از آنان اطاعت می‌کنند».

پس ای برادر ایمانی! حریص باش بر اینکه با تمسک به سنت پیامبر ﷺ و دوری از بدعت‌ها و بدعت‌گذاران خود را برادر رسول خدا ﷺ قرار دهی! همانا پیامبر ﷺ فرموده است: «وَدِدْتُ أَنَا قَدْ رَأَيْنا إِخْوَانَنَا. قَالُوا: أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: بَلْ أَنْتُمْ أَصْحَابِي، وَإِخْوَانِي الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ»^۳ «دوست داشتم که ما برادران خود را می‌دیدیم. گفتند: ای رسول خدا! مگر ما برادران شما نیستیم؟ (پیامبر ﷺ) فرمود: شما اصحاب من هستید و برادران ما کسانی هستند که هنوز نیامده‌اند».

۱- سلسله الاحادیث الصحیحة، (۱۲۷۳).

۲- صحیح الجامع الصغیر، (۳۸۱۶).

۳- مسلم آن را روایت کرده است.

چنین غربیانی که هنگام تفرق امت از سنت پیامبر ﷺ پیروی می‌کنند و در اوج تاریکی به هدایت و روش او تمسک می‌جویند، برادران پیامبر به حساب می‌آیند. پس خوشا به حال آنان که خوب جایگاهی دارند.

۵- نهی اختصاصی از محرمات: نمی‌توان حدیث «کل بدعه ضلاله» را به گناهانی که شارح حکیم از آنها نهی کرده است، مثل زنا، دزدی، ربا و ... اختصاص داد؛ چرا که این امر فایده‌ی حدیث را از بین می‌برد و نوعی تحریف و الحاد به حساب می‌آید و مفسد زیر را در بردارد:

الف- اعتمادی به این حدیث باقی نخواهد ماند؛ چون هر چیزی که از آن نهی شده حکم خاصی در مورد آن صادر شده است.
ب- نام «بدعت» بدون تأثیر خواهد ماند.

ج- از هر بدعتی به طور اختصاصی نهی نشده است و هر چیزی که به طور اختصاصی از آن نهی شده، بدعت به حساب نمی‌آید، پس حمل یکی بر دیگری پنهان کاری و پوشاندن حقیقت است.

د- بدعت‌ها با گناهان مساوی خواهند شد در حالی که بدعت‌ها از گناهان بدتر هستند. همانطور که سفیان ثوری گفته است: «شیطان بدعت را بیشتر از گناه دوست دارد؛ چرا که از گناه می‌توان توبه کرد ولی چون بدعت، گمراهی در اعتقاد است از گناه زشت‌تر است».

پیامبر ﷺ هم تفاوت میان گناه و بدعت را بیان کرده است. در مورد گناهان امام بخاری در صحیح خود روایت کرده است: «مردی که ملقب به حمار بود و شراب می‌خورد و پیامبر ﷺ را به خنده می‌آورد و هر گاه نزد پیامبر ﷺ آورده می‌شد، او را (برای نوشیدن شراب) تازیانه می‌زدند، یک بار مردی او را لعنت کرد و گفت: خدا او را لعنت کند چقدر نزد پیامبر ﷺ

آورده می‌شود؟ پیامبر ﷺ در پاسخ آن مرد فرمود: «لَا تَلْعَنُهُ فَإِنَّهُ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ». «او را لعنت نکن؛ چرا که او خدا و رسولش را دوست می‌دارد».

اما در مورد بدعت‌ها بخاری و مسلم روایت کرده‌اند که در حالی که پیامبر ﷺ غنائم را تقسیم می‌کرد، مردی با پیشانی کشیده و ریش زیاد و سر تراشیده که آثار سجده در میان چشمان او پیدا بود، بر او وارد شد و بر تقسیم پیامبر ﷺ اعتراض کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «يُخْرَجُ مِنْ ضُضَىٰ هَذَا قَوْمٌ يَحْقِرُ أَحَدَكُمْ صَلَاتَهُ مَعَ صَلَاتِهِمْ، وَصِيَامَهُ مَعَ صِيَامِهِمْ، وَقِرَاءَتَهُ مَعَ قِرَاءَتِهِمْ، يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لَا يَجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَةِ، لَئِنْ أَدْرَكْتَهُمْ لَأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ عَادٍ» «از اصل و تبار این شخص مردانی بیرون می‌آیند که شما نماز خواندن و روزه گرفتن و قرآن خواندن خود را در مقایسه با نماز و روزه و قرآن خواندن آنان کم به حساب می‌آورید، مردمانی که قرآن می‌خوانند ولی از حنجره‌هایشان تجاوز نمی‌کند و از اسلام خارج می‌شوند همان طوری که تیر از نخجیر خارج می‌شود، و اگر به آنان برسیم آنان را همانند قوم عاد می‌کشم».

در اینجا پیامبر ﷺ از لعنت کردن شخص شارب الخمر نهی کرده و به صحت اعتقاد او گواهی داده‌است و این به صراحت دلالت می‌کند بر اینکه گناه انحرافی است در عملکرد اعضای بدن. اما شخصی که بر پیامبر ﷺ اعتراض کرد با وجود اینکه زیاد روزه می‌گرفت و زیاد نماز می‌خواند به طوری که آثار سجده بر پیشانی او پیدا بود، پیامبر ﷺ فرمودند که نسل او را به علت بدعت‌گذاری می‌کشند اگرچه زیاد نماز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند و قرآن تلاوت می‌کردند و اهل زهد و عبادت بودند و این‌ها در واقع جزو همان بدعت‌گذاران هستند.

بدین ترتیب زشتی بدعت‌ها از گناهان بدتر است؛ چرا که بدعت، گمراهی در اعتقاد و انحراف در بینش و فساد در ایمان است در حالی که گناه انحرافی است در عملکرد اعضای بدن.

ه- اختصاص بدعت‌ها به اموری که به طور اختصاصی از آنها نهی شده است، بر بدعت‌ها انطباق ندارد؛ چون هیچ گونه دلیلی مبنی بر مشروعیت بدعت‌ها وجود ندارد در حالی که دلیل بر مشروعیت اجتناب و دوری از گناهان وجود دارد.

۶- جمع کردن قرآن در یک مصحف و اکتفا نمودن به مصحف عثمان رضی الله عنه؛ قائلان به بدعت حسنه بر این باورند که جمع قرآن در یک مصحف و اکتفا نمودن به مصحف عثمان رضی الله عنه بدعتی در دین بوده که اصحاب و تابعین مرتکب آن شده‌اند و این را دلیلی بر استحسان بدعت می‌دانند.

قبل از اینکه به رد سخن آنان و به بیان تلاش گمراهانه‌ی آنان پردازیم، لازم است آنچه را که آنان بدان استدلال کرده‌اند با مثال‌های موثق و دلایل درست شرح دهیم.

اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بر جمع قرآن اتفاق نظر داشته‌اند. بخاری در جاهای متعددی از صحیح بخاری و هم چنین غیر او روایت کرده‌اند که: «زید بن ثابت رضی الله عنه گفته است: کشته شدن حافظان قرآن در جنگ یمامه به ابوبکر رضی الله عنه گزارش داده شد و در آن هنگام عمر بن خطاب رضی الله عنه هم در آنجا حضور داشت. ابوبکر رضی الله عنه گفت: عمر رضی الله عنه به من مراجعه کرد و گفت: در جنگ یمامه بسیاری از قاریان قرآن شهید شده‌اند و من بیم آن را دارم که اگر این روند شهید شدن قاریان قرآن در جاهای دیگری هم تکرار شود، بسیاری از آیات قرآن از بین برود و من بر این باورم که شما دستور جمع قرآن را صادر کنی.

به عمر رضی الله عنه گفتم: چگونه کاری را انجام دهیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را انجام نداده است؟ عمر گفت: به خدا قسم این (جمع کردن قرآن) کار خوبی است. و عمر آن قدر به من مراجعه کرد تا اینکه خدا سینه‌ام را برای این کار گشود و با عمر رضی الله عنه هم عقیده شدم. زید گفت: ابوبکر رضی الله عنه به من گفت: شما مرد جوان و خردمند و غیرمتهم هستی و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وحی را می‌نوشتی، پس به جستجوی قرآن پرداز و آن را جمع کن (زید گفت): به خدا قسم اگر مرا به منتقل کردن کوهی مکلف می‌کردند به اندازه‌ی تکلیف جمع کردن قرآن بر من سنگینی نمی‌کرد. گفتم: چگونه کاری را انجام می‌دهید که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را انجام نداده است؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: به خدا قسم کار خوبی است. و ابوبکر آن قدر به من مراجعه کرد تا اینکه خداوند سینه‌ی مرا برای آنچه که سینه‌ی ابوبکر و عمر را برای آن گشوده بود، گشود. پس در مورد قرآن به تتبع و تحقیق پرداختم و آن را از روی برگ‌های درختان و تخته‌سنگ‌ها و سینه‌ی حافظان قرآن جمع آوری کردم تا اینکه به آخر سوره‌ی توبه رسیدم و آن را از آیه ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾ [التوبة: ۱۲۸]. تا آخر سوره، تنها نزد ابو خزیمه انصاری یافتم. این صحیفه‌ها تا زمان در گذشت ابوبکر رضی الله عنه نزد آن حضرت بودند و سپس در طول حیات عمر نزد آن حضرت بودند و بعد از آن تحویل حفصه، دختر عمر رضی الله عنه گردیدند.

همچنین از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که «حدیفه بن یمان که با شامیان و عراقیان مشغول فتح ارمنستان و آذربایجان بود و از اختلاف آنان در قرائت قرآن بیم داشت نزد عثمان رضی الله عنه آمد و بدو گفت: ای امیر مؤمنان! این امت را دریاب قبل از اینکه همچون یهودیان و نصاری در قرآن دچار اختلاف شوند. پس عثمان رضی الله عنه (کسی را) نزد حفصه فرستاد تا

صحیفه‌ها را پیش او بفرستد تا نسخه‌هایی را از آنها را استنساخ کنند و سپس آنها را به او باز گرداند. پس حفصه آنها را برای عثمان فرستاد و عثمان به زید بن ثابت و عبدالله بن زبیر و سعید بن عاص و عبدالله بن حارث بن هشام دستور داد که این کار را انجام دهند و صحیفه‌ها را در چند مصحف استنساخ کنند و به گروه سه نفره‌ی قریشیان گفت: اگر در مورد چیزی از قرآن با زید بن ثابت دچار اختلاف شدید، آن را به زبان قریش بنویسید؛ چرا که قرآن به زبان قریش نازل شده است. آنان هم این کار را انجام دادند و صحیفه‌ها را در چند مصحف استنساخ کردند و عثمان صحیفه‌ها را به حفصه باز گرداند و هر کدام از مصحف‌های استنساخ شده را به یکی از مناطق فرستاد و دستور داد که تمام صحیفه‌ها و مصحف‌های دیگری که قرآن در آنها نوشته شده بود، سوزانده شوند».

با تأمل در این روایات می‌توان به نکات زیر پی برد:

الف- کار اصحاب (در جمع کردن قرآن کریم) روشی مناسب با اهداف شریعت دارد به طوری که با هیچ یک از اصول و دلایل شرعی منافات ندارد. و اینکه ابوبکر صدیق به عمر فاروق و زید بن ثابت به ابوبکر صدیق رضی الله عنهما گفتند: چگونه کاری را انجام می‌دهید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انجام نداده است، دلالت نمی‌کند بر اینکه آنان آگاهی داشته‌اند از اینکه کارشان منافی شریعت بوده است؛ چون مانع جمع کردن قرآن در دوران رسول خدا این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منتظر نزول آیاتی بود که احکام یا تلاوت بعضی از آیات قرآن را نسخ می‌کردند؛ چرا که وحی پیوسته نازل می‌شد و خدا آنچه را که می‌خواست تغییر می‌داد و یا تثبیت می‌کرد و اگر قرآن در یک مصحف جمع می‌شد، تغییر آن در هر زمان دشوار یا متعذر می‌بود. ولی وقتی که با در گذشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزول قرآن به پایان رسید، شریعت اسلامی استقرار پیدا کرد و مردم از زیاد نشدن و کم نشدن قرآن کریم و عدم افزایش واجبات و

محرمات اطمینان یافتند و خداوند به خلفای راشدین الهام کرد که قرآن را جمع و استنساخ کنند و به مصحف عثمان رضی الله عنه اکتفا نمایند و این کار اصحاب در واقع در چارچوب سنت قرار داشته است.

بدین ترتیب خداوند متعال به وعده‌ی صادق خود مبنی بر تضمین حفظ قرآن کریم برای امت محمد صلی الله علیه و آله - خدا بر شرافت آن بیفزاید - وفا کرده است. خداوند متعال فرموده است:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾﴾ [الحجر: ۹].

«به درستی که ما خود قرآن را نازل کرده، و خود حافظ و نگه دارنده‌ی آن هستیم.»

این کار به دست ابوبکر صدیق رضی الله عنه و مشورت عمر فاروق صورت گرفت. قبل از آن قرآن کریم در صحیفه‌های پراکنده‌ای نوشته شده بود. خداوند متعال فرموده است:

﴿رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً ﴿٢﴾﴾ [البینة: ۲].

«پیامبری که صحیفه‌های پاک و مطهر را می‌خواند.»

از این روی زید بن ثابت هم گفت: «به تتبع و جستجو پرداختم و قرآن را از برگ‌های درخت خرما و تخته سنگ‌ها و سینه‌های حافظان قرآن جمع کردم.»

ب- جمع قرآن کاری نبود که اصحاب از پیش خود آن را انجام داده باشند، بلکه در واقع تحقق بخشیدن به وعده‌ی خدا بود؛ چون خداوند متعال همان طور که وعده‌ی حفظ قرآن را داده، وعده‌ی جمع کردن آن را هم داده و فرموده است:

﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿٧﴾﴾ [القیامة: ۱۷].

«بی‌گمان جمع کردن قرآن و خواندن آن بر ما است.»

اگر آیهی سورهی حجر را که خداوند در آن وعدهی حفظ قرآن را داده است، در کنار آیهی سورهی قیامه که در آن وعدهی جمع کردن قرآن را داده است، قرار دهیم، به یک اصل مهم که قبلاً به آن اشاره شد پی می‌بریم و آن اینکه خدایی که هدف را تشریح کرده وسیلهی رسیدن به آن هدف را نیز فراموش نکرده است؛ مثلاً همانطور که حفظ قرآن هدفی است که خداوند تشریح کرده، جمع قرآن هم وسیله‌ای است (برای حفظ آن) که خداوند آن را بیان نموده است. این قرآن در دوران پیامبر ﷺ در صحیفه‌هایی از برگ درختان و تخته سنگ‌ها مکتوب و در سینه‌ها محفوظ بود، وقتی که اصحاب دیدند که در جنگ یمامه بسیاری از قاریان قرآن کشته شدند، به وسایل دیگری که قرآن در آنها مکتوب بود پناه بردند و آنها را جمع‌آوری کردند و بدین ترتیب وعدهی خدا مبنی بر جمع کردن و حفظ کردن قرآن کریم تحقق پیدا کرد.

ج- اصحاب در مورد جمع قرآن اتفاق نظر داشتند و این خود اجماعی بود از جانب آنان و شکی در حجیت اجماع وجود ندارد. چگونه در حجیت اجماع آنان تردیدی وجود خواهد داشت در حالی که آنان مردمانی هستند که بر گمراهی اجماع نمی‌کنند؟

د- این کار اصحاب مربوط به امور عقلی بوده است؛ اموری که اگر بر عقل انسان عرضه شوند، آنها را می‌پذیرد و ارتباطی با امور تعبدی که خارج از دایرهی عقل انسان هستند، ندارد. از این روی حدیفه رضی الله عنه که استنساخ مصحف‌ها را به عثمان رضی الله عنه پیشنهاد کرد، فرموده است: «کل عبادة لم يتبعدها اصحاب رسول الله ﷺ فلا تبعدها فإن الاول لم يدع للاخر مقالا» «هر عبادتی که اصحاب رسول خدا ﷺ آن را انجام نداده باشند،

انجام ندهید؛ چون (نسل) اولی سخنی را برای (نسل) بعدی باقی نگذاشته است».

ه- کار اصحاب در واقع وسیله‌ای برای حفظ یک امر ضروری و یا دفع ضرر و زیان اختلاف مسلمانان در مورد قرآن بوده است که اولی از قبیل اصل «دفع مفساد و سد ذرایع» است و هر کدام از این‌ها جزء قواعد اصولی مستنبط از کتاب و سنت به حساب می‌آیند.

و- وسایل هرچند به خودی خود مورد نظر نیستند ولی منجر به چیزهایی می‌شوند که مشروعیت آنها با نص ثابت شده است.

ز- کارهایی که اصحاب انجام داده‌اند از قبیل جمع و استنساخ قرآن و اکتفا به مصحف عثمان رضی الله عنه و جنگ با مرتدان و بیرون راندن اهل کتاب از جزیره العرب و انتصاب عمر رضی الله عنه و تعریب دیوان همه و همه کارهایی هستند که به کل امت اسلامی ارتباط دارند.

بنابر آنچه گفته شد درمی‌یابیم که بدعت‌ها با آنچه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده‌اند، در تضاد هستند؛ چون بدعت‌ها با مقاصد شریعت هیچ تناسبی ندارند و تنها متناسب با مصالح بدعت‌گذاران هستند. از طرف دیگر آنچه اصحاب انجام داده‌اند در دایره‌ی معقولات قرار داشته است درحالی که بدعت‌ها در مورد امور تعبدی هستند و حتی اگر به عادات هم مربوط باشند به جنبه‌ی تعبدی آنها تعلق دارند و چون امور تعبدی خارج از دایره‌ی عقل بشری قرار دارند، شارع حکیم بیان آنها را به انسان واگذار نکرده است. بنابراین در امور تعبدی باید به همان حدی اکتفا کرد که شارع حکیم مشخص کرده است و هرگونه زیاد کردن و کم کردن در این زمینه بدعت به حساب می‌آید.

بدعت‌ها وسیله هم محسوب نمی‌شوند بلکه منظور از آنها تعبد است و این خود باعث زیاد کردن و کم کردن شریعت می‌گردد و این خود تشدید و

سخت‌گیری است و با مقاصد شریعت مبنی بر رفع حرج و آسان‌گیری در تضاد است.

بدعت‌ها به کل امت اسلامی ارتباط ندارد بلکه تنها برای بدعت‌گذارانی که آنها را تأمین‌کننده‌ی مصالح و شهوات خود می‌دانند اهمیت دارد. و کسی که وضعیت بدعت‌گذاران را در طول قرن‌ها مورد بررسی قرار دهد، به این امر پی می‌برد و نسبت به آن یقین پیدا می‌کند.

بدعت‌ها همان‌طور که در موضع عرف گفتیم، در طول قرن‌ها مورد اختلاف بوده‌اند به طوری که عده‌ای آنها را خوب دانسته و عده‌ای هم آنها را رد کرده‌اند در حالی که اصحاب در مورد آنچه که انجام داده‌اند اجماع و اتفاق نظر داشته‌اند.

بدین ترتیب در می‌یابیم که در آنچه اصحاب انجام داده‌اند، حجت و سندی برای بدعت‌گذاران به حساب نمی‌آید بلکه تنها موجب افزایش ضعف و زبونی آنان می‌گردد.

۷- تقسیم بدعت به احکام پنجگانه: برخی از علما احکام پنجگانه‌ی شریعت را به بدعت سرایت داده‌اند و آنها را تنها یک قسم مذموم به حساب نیاورده‌اند، بلکه آنها را به واجب و مندوب و مباح و مکروه و حرام تقسیم کرده‌اند. از جمله‌ی این افراد می‌توان به قرافی در کتاب «الفروق» اشاره کرد که این سخن خود را از استاد خود، عز بن عبدالسلام گرفته است که می‌گوید «بدعت آن است که در زمان رسول خدا ﷺ انجام نگرفته باشد و به بدعت واجب، حرام، مندوب، مکروه و مباح تقسیم می‌شود...»^۱.

۱- عز بن عبدالسلام، قواعد الاحکام فی مصالح الانام، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۲،

این تقسیم بنابر دلایل زیر (نادرست و) ناپسند است:

الف- این تقسیم یک امر ساختگی و متناقض است و هیچ گونه دلیل شرعی ندارد؛ چون اصل بدعت آن است که دلیل شرعی نداشته باشد حال اگر دلیلی مبنی بر وجوب، مندوب، اباحه، تحریم و کراهت آن وجود داشته باشد، دیگر بدعتی در کار نخواهد بود و طبق دلیل خود امر مشروعی خواهد بود.

ب- جمع میان امور مستند به دلایل صحیح و بدعت‌ها، جمع میان دو امر متناقض است

ج- حدیث پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «كُلُّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ وَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» دلالت می‌کند بر اینکه هر بدعتی حرام است و منجر به گمراهی می‌شود و هر گمراهی‌ای موجب رفتن به آتش جهنم می‌گردد.

د- گناه قدر مشترک همه‌ی بدعت‌ها است و نمی‌توان حکم کرد که گناه بدعتی از بدعت‌های دیگر کمتر است. تفاوت قایل شدن میان بدعت‌ها در میزان گناه بودنشان دلیلی جز پیروی از هوای ندارد و خود در واقع بدعتی دیگر است و بر کوچک شمردن بدعت‌ها تأثیر می‌گذارد و قبلاً دانستیم که بدعت‌های کوچک به بدعت‌های بزرگ تبدیل می‌شوند.

ه- منظور عز بن عبدالسلام از (بدعت) واجب همان طور که خود تصریح کرده است آن چیزی است که در دایره‌ی اصل «هرچه واجب بدون آن تمام نشود، خود آن چیز هم واجب است» قرار می‌گیرد و قبلاً دانستیم که این اصل وسیله‌ای است برای حفظ چیزی که شرعاً ضروری است و با بدعت یکسان نیست. و اما آنچه که عز بن عبدالسلام (بدعت) مندوب نامیده است، بدعت به حساب نمی‌آید؛ چرا که ساختن پل‌ها و دژهای نظامی در مرزها و مدارس وسایلی برای دفع ضرر و جلب منفعت برای عامه‌ی مردم به حساب می‌آیند؛ مثلاً دژهای نظامی مرزی، توطئه‌ی دشمنان را دفع کرده و آنان را

دچار ترس و رهبت می‌کنند و پل‌ها، حرکت نقل و انتقال مردم را تسهیل کرده و جان آنان را حفظ می‌کنند، و مدارس هم زمینه‌ی تحقق بخشیدن به فریضه‌ی علم آموزی را فراهم می‌نمایند. و اما نماز تراویح سنت است و رسول خدا ﷺ آن را انجام داده است و قبلاً در توضیح سخن عمر رضی الله عنه که فرمود: «نعمت البدعة هذه» بیان کردیم.

بدین ترتیب می‌توان تمام مثال‌هایی را که در این زمینه آورده‌اند، توجیه و تفسیر کرد. شاطبی در کتاب «الاعتصام» (۱/۲۲۰-۱۸۸) به خوبی این تقسیم را مورد بررسی قرار داده و فساد آن را بیان کرده است. خوانندگان گرامی به آن مراجعه کنند؛ چون (خیلی) مهم است.

۸- کسانی که قائل به بدعت حسنه هستند بر این باورند که امام شافعی رضی الله عنه هم معتقد به بدعت حسنه بوده است. و در واقع به سخنی که از وی در مورد بدعت روایت شده، فریفته شده‌اند که گفته است: «امور محدثه و نوساخته دو نوعند: یکی اموری که مخالف کتاب، سنت، اثر و یا اجماعی باشند که چنین بدعتی گمراهی است. و دیگری امور خیر و نوساخته‌ای که با هیچ کدام از آنها مخالفتی ندارند که این امور، امور محدثه‌ی غیر مذموم هستند. عمر رضی الله عنه در مورد (به جماعت خواندن) نماز تراویح در ماه رمضان گفته است: این امر بدعت خوبی است؛ یعنی امر نوساخته‌ای است که قبلاً نبوده است و اگر قبلاً هم بوده باشد این بدعت گذشته را رد نمی‌کند»^۱.

۱- بیهقی در مناقب الشافعی (۱/۴۶۹) این سخن را از ربیع بن سلیمان روایت کرده است که در سند آن محمد بن موسی بن فضل وجود دارد و کسی را نیافتم که شرح حال او را نوشته باشد.

در روایت دیگری هم از امام شافعی رحمته الله نقل شده است که: «بدعت دو نوع است: بدعت پسندیده و بدعت ناپسند. هر بدعتی که موافق سنت باشد، پسندیده و هر بدعتی که مخالف سنت باشد، ناپسند محسوب می‌شود. و به قول عمر رضی الله عنه در مورد نماز تراویح استدلال کرده است که فرمود: این بدعت خوبی است»^۱.

الف - اگر سخن شافعی رحمته الله صحیح باشد، نمی‌تواند در تعارض با عمومیت حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار گیرد و یا مخصص آن واقع شود؛ چرا که اصحاب امام شافعی رحمته الله از وی نقل کرده‌اند که «قول صحابی» اگر به تنهایی باشد حجت محسوب نمی‌شود و تقلید از او واجب نیست^۲. پس چگونه قول شافعی حجت محسوب می‌شود در حالی که قول صحابی حجت به حساب نمی‌آید؟

ب- امام شافعی رحمته الله چگونه قائل به بدعت حسنه خواهد بود؟! در حالی که خود گفته است: «من استحسن فقد شرع» یعنی هرکس قائل به استحسان باشد، در واقع دست به تشریح و قانون‌گذاری زده است. هم چنین در کتاب «الرساله» (ص ۵۰۷) گفته است: «انما الاستحسان تلذذ» یعنی استحسان در واقع تلذذ و لذت خواهی است. علاوه بر این در کتاب «الام» (۳۰۴/۷-۲۹۳) هم فصلی را به «ابطال استحسان» اختصاص داده است. پس اگر کسی بخواهد کلام امام شافعی رحمته الله را تفسیر کند، باید با توجه به اصول و قواعد شافعی دست به این کار بزند و لازمه‌ی این کار فهم اصول

۱- ابو نعیم در «الحلیة» (۱۱۳/۹) این سخن را از حرمله بن یحیی روایت کرده است که در سند آن عبدالله بن محمد عطشی هم وجود دارد که خطیب در تاریخش و سمعانی در «الانساب» از او یاد کرده‌اند بدون این که او را جرح یا تعدیل نمایند.

۲- الزنجانی الشافعی، تخریج الفروع علی الاصول، تحقیق: محمد ادیب صالح، بیروت، مؤسسه الرساله، ص ۱۷۹.

شافعی است. رعایت این اصل در تمام علوم مشهود است به طوری که هرکس با اصطلاحات صاحبان علوم آشنایی نداشته باشد، نمی‌تواند سخنان آنان را بفهمد و تفسیر کند. برای پی بردن به اهمیت این مسأله به دو مثال اشاره می‌کنیم:

۱- «متفق علیه» در اصطلاح محدثین یعنی آنچه که بخاری و مسلم بر آن اتفاق نظر دارند و هر دو آن را روایت کرده باشند ولی از نظر ابو البرکات عبدالسلام بن تیمیه صاحب کتاب «منتقى الاخبار» یعنی آنچه که احمد و بخاری و مسلم روایت کرده و بر آن اتفاق نظر داشته باشند.

۲- «شیخین» از دیدگاه مورخان یعنی «ابوبکر و عمر رضی الله عنهما»، از دیدگاه محدثین یعنی «بخاری و مسلم» و از دیدگاه شافعی‌ها یعنی «رافعی و نووی».

ج- کسانی که قائل به بدعت حسنه هستند کلام امام شافعی رحمته الله علیه را تحریف و الفاظ او را طوری تأویل می‌کنند که با خواسته‌های آنها سازگار باشد، و گرنه یکی از علمای برجسته‌ی اسلامی یعنی ابن رجب حنبلی در کتاب ارزشمند خود «جامع العلوم والحکم» منظور امام شافعی رحمته الله علیه را توضیح داده و گفته است: «منظور امام شافعی رحمته الله علیه آن است که قبلاً ذکر کردیم مبنی بر اینکه اصل بدعت مذموم آن است که اصلی در شریعت نداشته باشد که به آن برگردد و این، بدعت شرعی نامیده می‌شود، ولی بدعت محمود و پسندیده آن است که موافق سنت باشد؛ یعنی اصلی از سنت داشته باشد که به آن برگردد، و این، بدعت لغوی به حساب می‌آید نه شرعی؛ چرا که این بدعت موافق سنت است»^۱.

۱- ابن رجب حنبلی، جامع العلوم والحکم، ص ۲۵۳.

به نظر من می‌توان این نکته را از استدلال شافعی: به قول صحابی، عمر بن خطاب رضی الله عنه در روایت حرمله بن یحیی به خوبی دریافت و کلام شافعی رحمه الله هم باید بر این مبنا تفسیر شود که منظور وی از بدعت (محمود و پسندیده) همانند عمر بن خطاب رضی الله عنه بدعت لغوی بوده است نه بدعت شرعی؛ چرا که بدعت شرعی کلاً گمراهی و مخالف کتاب و سنت و اجماع و آثار (علما) است در حالی که شریعت چیزی جز این‌ها نیست.

وجوب شناخت بدعت‌ها

از حدیث «كل بدعه ضلاله وكل ضلاله في النار» «هر بدعتی گمراهی است و هر نوعی گمراهی به آتش دوزخ منتهی می‌گردد»، به روشنی در می‌یابیم که لازم است هر بدعت و امر نوساخته‌ای در دین را بشناسیم تا از آن دوری کنیم. و به تعبیر شاعر فرزانه:

عرفت الشر لا للشر لكن لتوقيه ومن لم يعرف الخير من الشر يقع فيه

«شر را شناختم نه به خاطر خود آن، بلکه به خاطر پرهیز و دوری از آن؛ چون کسی که خیر را از شر باز نشناسد، مرتکب شر می‌شود».

اساس این امر به وضوح در سنت نبوی هم دیده می‌شود؛ چون حذیفه بن یمان رضی الله عنه گفته است: «مردم در مورد خیر و نیکی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال می‌کردند ولی من از شر و بدی سؤال می‌کردم تا مرتکب آن نشوم».

برای در پیش گرفتن راه بندگی تنها شناخت سنت کافی نیست، بلکه لازم است بدعت‌هایی که با سنت در تناقض هستند نیز شناخته شوند همان طور که در موضوع ایمان، شناخت توحید بدون شناخت شرک کافی نیست. قرآن کریم هم به این حقیقت بزرگ اشاره کرده و فرموده است:

﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۵۶].

«هرکس به طاغوت کفر بورزد و به خدا ایمان بیاورد، به دستاویز بس محکمی که اصلاً گسستن ندارد، چنگ زده است و خدا شنوا و دانا است».

و این یک اصلی است که تمام پیامبران برای تحقق بخشیدن به آن مبعوث شده‌اند خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

«ما در میان هر امتی پیامبری را فرستاده‌ایم (تا به آنان بگوید): که خدا را بپرستید و از طاغوت دوری کنید».

و مؤمنان در حیات خود به این اصل تحقق بخشیده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ﴾ [الزمر: ۱۷].

«و کسانی که از طاغوت دوری کردند (و اجتناب ورزیدند) از اینکه او را بندگی کنند و به سوی خدا بازگشتند، بشارت آنان را است، پس به بندگان من بشارت ده».

رسول خدا ﷺ هم بر این اصل تأکید کرده و فرموده است: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرَّمَ اللَّهُ مَالَهُ وَدَمَهُ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ»^۱. «هرکس بگوید هیچ معبود به حقی جز الله وجود ندارد و به آنچه که بجز خدا پرستش می‌شود، کفر بورزد، مال و خونس حرام می‌شود (یعنی

۱- مسلم آن را روایت کرده است.

جزو مسلمانان به حساب می‌آید) و حسابش (در قیامت) بر خدا خواهد بود».

خدا و رسول او به توحید اکتفا نکرده‌اند، بلکه کفر به غیر خدا را هم در کنار آن ذکر کرده‌اند و این مستلزم شناخت شرک و کفر است و گرنه انسان مرتکب آن می‌شود بدون آنکه خود بفهمد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶].

«و بیشتر آنان به خدا ایمان نمی‌آورند مگر اینکه آنان مشرک‌اند».

در مورد سنت و بدعت هم این مسأله صدق می‌کند و علاوه بر شناخت سنت، باید بدعت را هم شناخت و در سفارشی که پیامبر ﷺ به اصحاب خود کرده و عرباض بن ساریه رضی الله عنه آن را روایت کرده است می‌توان به روشنی به این مسأله پی برد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ عَضُوا عَلَيْهَا بِالتَّوَّاجِدِ وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^۱. «به سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت یافته تمسک جوئید و با (چنگ و) دندان آن را بگیرید و از امور نوساخته (در دین) بپرهیزید؛ چون هر بدعتی گمراهی است».

پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث به اصحاب خود دستور داده است که به سنت ملتزم باشند و از بدعت‌ها دوری جویند.

این امر در صحنه‌ی زندگی هم مشهود است؛ چون شناخت هر چیزی بدون شناخت نقیض آن کامل نمی‌گردد. ابن قتیبه دینوری: گفته است: «... حکمت و قدرت کامل نمی‌شود مگر اینکه هر چیزی به همراه ضد خود

۱- ترمذی و ابن ماجه و دارمی و حاکم و ابن حبان آن را روایت کرده و البانی در «تخریج

کتاب السنه» (۲۹/۱) آن را صحیح دانسته است.

آفریده شود تا هر کدام از آنها به وسیله‌ای دیگری شناخته شود؛ مثلاً هر کدام از نور به وسیله‌ی تاریکی، علم به وسیله‌ی جهل، خیر به وسیله‌ی شر، منفعت به وسیله‌ی مضرت، و شیرینی به وسیله‌ی تلخی شناخته می‌شوند؛ چرا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۳۶﴾ [یس: ۳۶].

«تسیح و تقدیس خدایی را سزاست که همه‌ی زوج‌ها را آفریده است، از آنچه زمین می‌رویاند و از خود آنان و از چیزهایی که نمی‌دانند». و «ازواج» یعنی اضداد، و انواع مانند نر و ماده و خشک و تر. خداوند همچنین فرموده است:^۱

﴿وَأَنَّهُ خَلَقَ الذَّرَجِينَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى﴾ ﴿۴۵﴾ [النجم: ۴۵].
«و اوست که جنس‌های نر و ماده را آفریده است».

این مسأله در شهادتین: «لا إله إلا الله، محمد رسول الله» هم به وضوح دیده می‌شود؛ چرا که شهادت اول، سلب و ایجاب و نفی و اثبات است؛ سلب الوهیت و نفی آن از غیر خدا و اثبات آن برای خدا؛ چون تنها خدا مستحق الوهیت است و غیر او شایسته‌ی آن نیست. شهادت دوم هم پیروی از غیر رسول خدا ﷺ را سلب و برای او اثبات می‌کند، پس معنی شهادتین چنین می‌شود: «هیچ معبود راستینی بجز الله جل جلاله و هیچ متبوع راستینی بجز رسول خدا ﷺ وجود ندارد».

۱- ابن قتیبه، تأویل مختلف الحدیث، بیروت، دارالکتاب العربی، ص ۱۴.

از این روی بر دعوتگران واجب است که مسلمانان را از بدعتها و شرک بر حذر دارند و آنان را به توحید و سنت دستور دهند. اساس دعوت به سوی خدا هم بر این اصل استوار است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴].

«باید از میان شما گروهی باشند که (مردم را) به نیکی دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان خود رستگارند».

دعوت به توحید و سنت، امر به معروف و بر حذر داشتن مردم از شرک و بدعتها، نهی از منکر به حساب می‌آید، و همین امر به معروف و نهی از منکر باعث شد که امت محمدی بهترین امتی باشند که به نفع مردم آفریده شده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«شما بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید که امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌دهید و به خدا ایمان می‌آورید».

ولی متأسفانه بیشتر گروه‌های اسلامی معاصر^۱ از این امر آگاهی ندارند و این بدان خاطر است که از عوامل بدعت‌گذاری - که آنقدر زیادند که گاهی عالمان هم مرتکب آنها می‌شوند - و عاقبت بدی که در انتظار بدعت‌گذاران است، آگاهی ندارند.

۱ - سلیم هلالی، مؤلفات سعید حوی: دراسة و تقویم، ص ۱۳۲-۱۲۸.

اسباب و عوامل بدعت‌گذاری

۱- جهل نسبت به سنت مطهر و علم «مصطلح الحدیث» به طوری که بدعت‌گذاران تفاوتی میان احادیث صحیح و ضعیف و سالم و ناسالم نمی‌گذارند، و در نتیجه احادیث ضعیف و ساختگی افزایش می‌یابند؛ مثلاً بدعت وحدت وجود مستند به این حدیث موضوع است: «ما وسعتی سمائی ولا ارضی ولكن وسعتی قلب عبدی المؤمن» «آسمان و زمین گنجایش مرا ندارند ولیکن دل بنده‌ی مؤمن من، گنجایش مرا دارد».

بدعت نور محمدی از این حدیث ساختگی نشأت گرفته است که: «اول ما خلق الله نور نبیک یا جابر». «اولین چیزی که خدا آفرید، نور پیامبر تو بود ای جابر!»

همچنین بدعت آفرینش هستی به خاطر حضرت محمد ﷺ مستند به این حدیث دروغین است که: «لولاك لولاك ما خلقت الافلاك». «اگر تو نبود، هستی را نمی‌آفریدم».

در حالی که واضع نادان حدیث، غافل است از اینکه اگر آفرینش هستی نمی‌بود، اصلاً پیامبر ﷺ مبعوث نمی‌شد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷].

«و ما تو را نفرستاده‌ایم مگر رحمتی برای جهانیان».

۲- انتخاب رهبران و پیشوایانی نادان توسط مردم که دست به فتوا و آموزش می‌زنند و بدون آگاهی در مورد دین خدا سخن می‌گویند به طوری که استحسان مبتنی بر هوی و هوس افزایش می‌یابد.

پیامبر ﷺ می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا، يَنْتَزِعُهُ مِنَ الْعِبَادِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِمًا، اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَالًا فَسُئِلُوا، فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا»^۱. «خداوند علم و دانش را با گرفتن آن از بندگان خود نمی گیرد بلکه آن را با گرفتن خود علما می گیرد به طوری که هیچ فرد عالمی را باقی نمی گذارد و مردم افرادی نادان را به رهبری خود می گیرند که بدون علم و آگاهی فتوا می دهند و در نتیجه هم خود گمراه می شوند و هم دیگران را گمراه می کنند».

و این وضعیت از نشانه‌های قیامت است. پیامبر ﷺ می فرماید: «إِنْ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ ثَلَاثَةٌ إِحْدَاهُنَّ أَنْ يَلْتَمَسَ الْعِلْمَ عِنْدَ الْأَصَاغِرِ»^۲ «یکی از نشانه‌های قیامت این است که علم نزد فرومایگان خواسته شود».

(عبدالله) ابن مبارک: گفته است: «فرومایگان همان بدعت‌گذاران هستند»^۳.

۳- عادت‌ها و خرافاتی که هیچ دلیل شرعی و عقلی ندارند؛ مانند مجالس عزاداری و بدعت‌زار. شاعر گفته است:

ثلاثة تشقى بهن الدار العرس و الماتم ثم الزار

«سه چیز موجب بدبختی خانه می شوند، مراسم عروسی، مراسم عزاداری

و سپس مراسم زار».

۱- متفق علیه.

۲- سلسلة الاحاديث الصحيحة (۶۹۵).

۳- عبدالله بن مبارک، الزهد، ص ۶۹.

۴- تقلید و اعتقاد به عصمت مجتهدین و پیشوایان مذهبی و دادن قداستی نزدیک به منزلت پیامبران به شیوخ^۱.

۵- پیروی از آیات و احادیث متشابه. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ﴾ [ال عمران: ۱۰۷].

«اما کسانی که در دل‌هایشان کژی است، به منظور فتنه‌انگیزی و تأویل (نادرست) از متشابهات پیروی می‌کنند».

شدت مخاطره آمیز بودن بدعت‌ها

برای بیان مخاطره‌آمیز بودن بدعت‌ها کافی است که به عاقبت بدی که در دنیا و آخرت به انتظار بدعت‌گذاران است توجه شود:

۱- عمل شخص بدعت‌گذار مردود است (و از او پذیرفته نمی‌شود).

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^۲ «هر کس چیزی را در این دین ما پدید آورد که جز آن نباشد، مردود است».

به ویژه بدعت‌گذارانی که بدعت‌ها را خوب می‌پندارند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿۳۳﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿۳۴﴾﴾ [الکف: ۱۰۳-۱۰۴].

۱- نگاه کنید به کتاب «هدیه السلطان الی مسلمی بلاد الیابان» با تحقیق این جانب.

۲- متفق علیه.

«بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه سازم؟ آنان کسانی هستند که تلاششان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود گمان می‌کنند که کار نیک می‌کنند».

۲- توبه‌ی شخص بدعت‌گذار مادامی که بر گناه و بدعت‌گذاری اصرار داشته باشد، پذیرفته نمی‌شود. از این روی ترس آن می‌رود که عاقبت بدی داشته باشد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ان الله حجب التوبة عن كل صاحب بدعة حتى يدع بدعته»^۱. «خداوند توبه‌ی هیچ بدعت‌گذاری را نمی‌پذیرد مگر اینکه بدعت خود را رها کند».

۳- شخص بدعت‌گذار بر حوض (کوثر) وارد نمی‌شود و از شفاعت پیامبر ﷺ برخوردار نمی‌گردد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، لَيُرْفَعَنَّ إِلَيَّ رَجَالٌ مِنْكُمْ حَتَّى إِذَا أَهْوَيْتُ لَأَتَاوِلَهُمْ اخْتَلِجُوا دُونِي فَأَقُولُ أَيْ رَبِّ أَصْحَابِي. يَقُولُ لَا تَدْرِي مَا أَحَدَثُوا بَعْدَكَ»^۲ «من بر حوض از شما پیشی می‌گیرم، مردمانی از شما رانده می‌شوند و من می‌خواهم به آنها آب بدهم از من گرفته می‌شوند. سپس می‌گویم: پروردگارا! این‌ها یاران من هستند، خداوند می‌فرماید: نمی‌دانی بعد از تو چه چیزهایی را ایجاد کرده‌اند؟»

در روایتی دیگر چنین آمده است: «إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا بَدَلُوا بَعْدَكَ فَأَقُولُ سُحْقًا سُحْقًا لِمَنْ بَدَّلَ بَعْدِي» «نمی‌دانی که بعد از تو چه چیزهایی را

۱- حدیثی صحیح است و طبرانی و ترمذی آن را روایت کرده و ترمذی آن را حسن دانسته است.

۲- بخاری و غیر او آن را روایت کرده‌اند.

تغییر داده‌اند، پس می‌گوییم: هرکس بعد از من (دین را) تغییر دهد، از رحمت خدا به دور باد!»!

۴- تا روز قیامت هرکس به بدعت عمل کند، گناه آن بر عهده‌ی بدعت‌گذار خواهد بود، چون خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ [النحل: ۲۵].

«آنان باید در روز قیامت بار گناهان خود را به طور کامل بر دوش بکشند و (باید) برخی از بار گناهان کسانی که بدون آگاهی آنان را گمراه کرده‌اند (نیز) حمل کنند».

پیامبر ﷺ هم فرموده است: «... وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارِهِمْ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ»^۱. «و هرکس سنت بدی را در اسلام پایه‌ریزی کند، گناه آن و گناه هرکس که بعد از وی بدان عمل کند بر او خواهد بود بدون اینکه چیزی از گناه آنان کم شود».

و این بدان خاطر است که شخص بدعت‌گذار بدعتی را پدید آورده است که بعد از او هم بدان عمل می‌شود، پس چنین شخصی باید از پروردگار خود بترسد و بداند که بدعت‌ها با گذشت زمان از شهرت بیشتری برخوردار می‌گردند و بیشتر گسترش پیدا می‌کنند و به همین ترتیب گناه شخص بدعت‌گذار نیز افزایش می‌یابد. علاوه بر این بدعت‌ها باعث از بین بردن سنت‌های مقابل خود هم می‌شوند که گناه از بین رفتن این سنت‌ها هم علاوه بر گناه خود بدعت‌گذاری بر عهده‌ی بدعت‌گذار خواهد بود. شخص

۱- مسلم و نسائی و احمد و دارمی و غیره آن را روایت کرده‌اند.

بدعت‌گذار در واقع باید از بدعت خوارج درس عبرت بگیرد؛ چون پیامبر ﷺ خوارج را این چنین برای ما معرفی کرده است که: «یمرقون من الدین كما یمرق السهم من الرمیة»^۱. «از دین خارج می‌شوند همان طوری که تیر از نخجیر خارج می‌شود».

علت این امر در واقع بدعت‌گذاری بوده است، از این رو پیامبر ﷺ فرموده است: «یقتلون أهل الإسلام ویترکون أهل الاوثان لئن ادرکتهم لاقتلنهم قتل عاد»^۲ «مسلمانان را می‌کشند و بت‌پرستان را (به حال خود) رها می‌کنند، اگر به آنان برسیم، آنان را همچون قوم عاد خواهیم کشت».

۵- هر بدعت‌گذاری ملعون است؛ چرا که پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ أَحَدَثَ فِيهَا حَدَثًا، أَوْ آوَىٰ مُحَدِّثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^۳. «هرکس در آن بدعتی گذارد یا بدعت‌گذارانی را پناه دهد، لعنت خدا و فرشتگان و همه‌ی مردم بر او باد».

۶- بدعت‌گذار پیوسته از خدا دورتر می‌گردد. حدیث صحیحی که قبلاً در مورد خوارج ذکر کردیم به این نکته اشاره می‌کند: چرا که پیامبر ﷺ در آن مورد فرموده است: «... نَحْفَرُونَ صَلَاتَكُمْ مَعَ صَلَاتِهِمْ وَصِيَامَكُمْ مَعَ صِيَامِهِمْ ... يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ» «... که شما نماز خواندن و روزه گرفتن خود را در مقایسه با نماز خواندن و روزه گرفتن آنها کم به حساب می‌آورید

۱- بخاری و مسلم و احمد آن را روایت کرده‌اند.

۲- بخاری و مسلم و آن را روایت کرده‌اند.

۳- بخاری و مسلم و دیگران آن را روایت کرده‌اند و حدیث عام است به کتاب «فتح الباری» ج ۱۳، ص ۲۸۱ مراجعه کنید.

.... از اسلام خارج می‌شوند همان طوری که تیر از نخجیر خارج می‌شود».

در این حدیث پیامبر ﷺ نخست بدعت‌گذاری و سپس دوری آنان از خدا را بیان کرده است.

۷- بدعت‌گذاری که دیگران را به بدعت‌های خود دعوت می‌کند، شهادتش پذیرفته نمی‌شود.

کسی که مردم را به بدعت دعوت کند، مستحق عقوبت در دنیا است تا ضرر او از مردم دفع گردد، اگرچه در باطن مجتهد باشد. کمترین عقوبت او این است که مردم او را ترک کنند و جایگاهی در دین نداشته باشد و علمی از او آموخته نشود و مورد استفتا قرار نگیرد و شهادت او پذیرفته نگردد. از این روی محدثین و فقها و اصولیان اتفاق نظر دارند که روایت شخص بدعت‌گذاری که با بدعت خود کافر می‌گردد، پذیرفته نمی‌شود. اما در مورد بدعت‌گذاری که با بدعت خود کافر نمی‌شود اختلاف نظر وجود دارد که در این مورد هم روایت کسانی که برای تقویت مذهب و پیروان خود دروغ را حلال می‌دانند، رد کرده‌اند. این سخن از امام شافعی: روایت شده است که وی فرموده است: «شهادت بدعت‌گذاران بجز گروه خطایه را می‌پذیریم»^۱.

و این بدین خاطر بوده است که گروه خطایه برای یاری‌رساندن به موافقان خود شهادت دروغ را حلال دانسته‌اند^۲.

برخی از علما هم گفته‌اند چنین بدعت‌گذارانی اگر مردم را به بدعت خود دعوت نکنند، شهادتشان پذیرفته می‌شود و گرنه مورد پذیرش قرار

۱- نگاه کنید به کتاب مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۷۵ و کتاب الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۹ و کتاب الفرق بین الفرق، ص ۲۴۷.

۲- بسیاری از گروه‌های اسلامی از چنین وضعیتی برخوردارند که این مسأله را با آنان تحت شعار «مصلحت دعوت» امتحان کرده‌ایم.

نمی‌گیرد. امام نووی رحمته الله علیه گفته است: «بهترین و صحیح‌ترین قول همین است. از این روی محدثانی که احادیث صحیح را روایت کرده‌اند، از بدعت‌گذارانی که مردم را به بدعت خود دعوت کرده‌اند، حدیثی را روایت نکرده‌اند ولی هم این محدثان و هم علمای دیگر از بسیاری از کسانی که در باطن قدری، مرجئه، شیعه و خارجی بوده‌اند، حدیث روایت کرده‌اند»^۱.

وجوب دوری جستن از بدعت‌گذاران

بعد از آنکه با (مفهوم) بدعت آشنا شدیم و دریافتیم که بدعت از گناهان (دیگر) بدتر و پیام آور کفر است، باید از بدعت‌گذاران دوری جویم و کار آنان را مورد نکوهش قرار دهیم و خود را در زمره‌ی آنان قرار ندهیم؛ چرا که خداوند متعال فرموده است:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ﴾
[آل‌عمران: ۱۰۵].

«و مانند کسانی نشوید که پراکنده شدند و اختلاف ورزیدند بعد از آنکه نشانه‌های روشن برایشان آمد».
و نیز فرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِعَابًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۱۵۹].
«بی‌گمان کسانی که دین خود را پراکنده کردند و دسته دسته شدند، شما در هیچ چیز از آنان نیستی».

۱- شرح صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۶۰ و نگاه کنید به کتاب «الایمان» نوشته‌ی ابن تیمیه، ص ۳۶۹.

شاطبی: گفته است: «اهل سنت و جماعت (فرقه‌ی نجات یافته) مکلفند که با بدعت‌گذاران به دشمنی پردازند و آنان را رسوا کنند و با مجازات کشتن و پایین‌تر به سرکوب کسانی پردازند که به جمع آنان می‌پیوندند. علما هم (ما را) از همراهی و همنشینی با آنان بر حذر داشته‌اند.^۱ این موضوع شائبه‌ی خشونت و کینه‌توزی را ایجاد می‌کند اما باید دانست که این دشمنی نه یک دشمنی مطلق بلکه معطوف به کسانی است که با بدعت‌گذاری خلاف اجماع مؤمنان رفتار کرده و از صف آنان خارج شده‌اند. چگونه چنین نباشد در حالی که ضمن اینکه ما مکلف به دشمنی با آنان شده‌ایم به آنان نیز دستور داده شده است که به صف ما مؤمنان برگردند و به دوستی با ما پردازند.^۲

۱- به کتابم «مؤلفات سعید حوی، دراسة و تقویم» ص ۴۱-۴۰ نگاه کنید.

۲- شاطبی، الاعتصام، ج ۱، ص ۱۲۰.

فهرست منابع

- ۱- ابن اثير، النهايه فى غريب الحديث و الاثر، المكتبه الاسلاميه.
- ۲- ابن تيميه، اقتضاء الصراط المستقيم، دارالمعرفه.
- ۳- ابن تيميه، الايمان، المكتب الاسلامى.
- ۴- ابن حجر العسقلانى، تهذيب التهذيب، حيدرآباد، مطبعه مجلس دائره المعارف العثمانيه.
- ۵- ابن حجر، فتح البارى، المكتبه السلفيه.
- ۶- ابن حبان، الصحيح، دارالمعارف.
- ۷- ابن قتيبه، تأويل مختلف الحديث، دارالكتاب العربى.
- ۸- ابن القيم، مدارج السالكين، دارالكتاب العربى.
- ۹- ابن ماجه، السنن، داراحياء التراث العربى.
- ۱۰- ابن منظور، لسان العرب، دار صادر.
- ۱۱- ابو نعيم اصفهانى، حيله الاولياء، مطبعه السعاده.
- ۱۲- احمد بن حنبل، المسند، دارالفكر،
- ۱۳- البانى، الاجوبه النافعه، المكتب الاسلامى.
- ۱۴- البانى، سلسله الاحاديث الصحيحه، المكتب الاسلامى.
- ۱۵- البانى، سلسله الاحاديث الضعيفه و الموضوعه، المكتب الاسلامى.
- ۱۶- البانى، ظلال الجنه، المكتب الاسلامى.
- ۱۷- بخارى، الجامع الصحيح، چاپ صبيح.
- ۱۸- بيهقى، الاسماء و الصفات، مطبعه السعاده.
- ۱۹- مناقب الشافعى، تحقيق سيد احمد صقر.

- ۲۰- ترمذی، السنن، داراحیاء التراث العربی.
- ۲۱- حاکم، المستدرک
- ۲۲- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، المكتبه السلفیه.
- ۲۳- خطیب بغدادی، آداب الفقیه و المتفقہ، دارالکتب العلمیہ.
- ۲۴- خطیب تبریزی، مشکاه المصابیح، تحقیق البانی، المکتب الاسلامی.
- ۲۵- دارمی، السنن، دارالفکر.
- ۲۶- زنجانی، تخریج الاصول علی الفروع، مؤسسہ الرسالہ.
- ۲۷- سخاوی، المقاصد الحسنه.
- ۲۸- سلیمان بن اشعث، السنن، دارالفکر.
- ۲۹- سمعانی، الانساب، حیدرآباد، مطبعہ مجلس دائرہ المعارف العثمانیہ.
- ۳۰- شاطبی، الاعتصام، دارالمعرفہ.
- ۳۱- شافعی، الرسالہ، شرح و تحقیق احمد شاکر.
- ۳۲- طحاوی، شرح معانی الآثار.
- ۳۳- طیالسی، المسند، حیدرآباد، مطبعہ دایرہ المعارف العثمانیہ.
- ۳۴- عبداللہ بن مبارک، زاهد.
- ۳۵- عجلونی، کشف الخفاء.
- ۳۶- عز بن عبدالسلام، قواعد الاحکام فی مصالح الانام، دارالکتب العلمیہ.
- ۳۷- فیروزآبادی، القاموس المحیط، المؤسسہ العربیہ للطباعہ و النشر.
- ۳۸- قرافی، الفروق.
- ۳۹- محمد بن ابی یعلی، طبقات الحنابلہ، دارالمعرفہ.
- ۴۰- مسلم بن حجاج، الصحیح، چاپ صبیح.

-
- ۴۱- معصومی، هدیه السلطان، تحقیق و تخریج مؤلف، المكتبه الاسلامیه.
- ۴۲- نووی، شرح صحیح مسلم، دار احیاء التراث العربی.
- ۴۳- هیثمی، مجمع الفوائد، دارالکتاب العربی.